

جزوه آموزشی

اخلاق فردی، اجتماعی و اداری

اخلاق فردی، اجتماعی و اداری

مقدمه

انسان، مهم‌ترین آرمان و انگیزه خود را از زندگی حصول کامیابی و سعادت می‌پندارد و بر اساس دریافت‌های ذهنی خویش از این معنا و مفهوم، مسیر حیات و زیست خویش را تعیین می‌نماید. فهم و درک و شناخت هر فرد نسبت به چیستی خوشبختی و سعادت، توجیه‌گر چگونگی رسیدن به آن است و بر همین اساس، چارچوب و ایدئولوژیی که وی برای خود بر می‌گزیند، برون‌دادهای اخلاقی او را رقم می‌زنند. امیدواری یا ناامیدی، نشاط یا افسردگی، تلاش و کوشش یا تنبلی و سستی و گزینه‌هایی که در دایره عناصر و مباحث اخلاقی قرار می‌گیرند، همه و همه تحصیل همان مایه و چارچوبی است که فرد از لحاظ فکری و عقیدتی برای خود بر می‌گزیند.

برخی از افراد، باری به هر جهت زندگی می‌کنند، شاید بتوان آن‌ها را در زمره انسان‌های التقاطی دسته‌بندی نمود، اما کسانی هستند که پیرو مکتب، ایدئولوژی و یا بنیان فکری مشخصی بوده و خود را ملزم به پیروی از آن می‌دانند. بنابراین رهروان مکاتب فکری و ادیان قدسی و یا غیر قدسی را می‌توان از لحاظ اخلاقی و منش فکری و بر اساس آموزه‌های نظری و عملی آیین متبوع آنان، باز شناخت.

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب وحی، کامیابی و سعادت و چگونگی دستیابی به آن را قانونمند دانسته و قالب‌های اخلاقی و تربیتی خاصی را در جهت نیل به این مقصود، در معرض نظر پیروان این مکتب آسمانی قرار داده است. هم‌چنان که اهل بیت که مفسرین حقیقی قرآن کریم محسوب می‌شوند، روش و سیره عملی منطبق با قوانین و مبانی تبیین شده در قرآن کریم را ارائه نموده‌اند. نوشتار حاضر بر آن است تا رویکرد اخلاقی قرآن کریم که در قالب آیات نورانی این کتاب مقدس بیان شده است و نیز برخی از روش‌ها و رفتارهای عملی اهل بیت را در منظر خوانندگان محترم قرار دهد.



فهرست

۱	مقدمه
۶	بخش اول: اخلاق فردی
۶	درس اول: کلیاتی پیرامون علم اخلاق
۶	معنای لغوی اخلاق
۶	معنای عرفی اخلاق
۷	معنای اصطلاحی اخلاق
۷	علم اخلاق
۷	جایگاه اخلاق
۸	اخلاق و قرب الهی
۹	هدف از علم اخلاق
۱۰	نقش اخلاق در زندگی و تمدن انسانها
۱۰	درس دوم: اخلاق از منظر اسلام و قرآن
۱۰	خصوصیات اخلاقی انسان از منظر قرآن کریم
۱۱	نقش اراده در شکل گیری اخلاق از منظر قرآن
۱۲	اهمیت اخلاق در روایات اسلامی
۱۳	مؤلفه‌های اخلاق اسلامی
۱۴	تأثیر متقابل اخلاق و عمل در احادیث اسلامی
۱۴	اصول اخلاقی در قرآن
۱۶	درس سوم: خودشناسی
۱۶	اهمیت خودشناسی
۱۶	ضرورت خودشناسی



- ۱۷..... نظریه‌های حکمای اسلامی در خصوص معرفت نفس
- ۱۸..... موانع خودشناسی
- ۲۰..... درس چهارم: فضائل و رذائل اخلاقی
- ۲۰..... فضائل
- ۲۰..... تواضع و فروتنی
- ۲۱..... حلم و صبر
- ۲۱..... صدق و راستی
- ۲۲..... وفای به عهد
- ۲۳..... حُسن خلق
- ۲۳..... احسان به والدین و صلۀ رحم
- ۲۴..... حیا و عفت
- ۲۵..... شکر و سپاسگزاری
- ۲۶..... رذائل اخلاقی
- ۲۶..... غیبت
- ۲۶..... حسد
- ۲۷..... دروغ
- ۲۷..... سوء ظن
- ۲۸..... درس پنجم: اخلاق در خانواده
- ۲۸..... رعایت اخلاق، عامل بقای خانواده
- ۲۹..... خانواده اخلاقی موفق
- ۳۱..... حجاب و ترک خودآرایی در انظار عموم
- ۳۲..... عدم اختلاط زن و مرد



۳۲	دیدن مطبوعات و رسانه‌های تصویری
۳۲	بخش دوم: اخلاق اجتماعی
۳۲	درس ششم: احسان و نیکوکاری
۳۲	اجتماع گرایي و انزوا طلبی
۳۴	اجتماع گرایي و انزوا طلبی در روایات اسلامی
۳۴	احسان و نیکوکاری
۳۵	مفهوم احسان
۳۵	مصادق‌های احسان به مردم
۳۶	آثار احسان
۳۷	رابطه مؤمن با مؤمنان دیگر
۳۷	درس هفتم: امر به معروف و نهی از منکر
۳۸	آثار امر به معروف و نهی از منکر
۳۸	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۹	عفو و گذشت
۳۹	مفهوم عفو
۳۹	آثار عفو و گذشت
۴۰	اقسام عفو
۴۰	راه‌های درمان انتقام جویی و کسب فضیلت عفو
۴۱	درس هشتم: حدود دوستی
۴۱	دوستی و رفاقت در اسلام
۴۲	فلسفه دوستی در اسلام
۴۲	انواع دوستی



- ۴۳..... دوستی منتهی به دشمنی.....
- ۴۳..... رابطه با نامحرم.....
- ۴۳..... آسیب‌های روابط خارج از حدود شرعی.....
- ۴۶..... عادت به هرزه بینی.....
- ۴۷..... بخش سوم: اخلاق اداری.....
- ۴۷..... درس نهم: جایگاه کار در اسلام.....
- ۴۷..... اخلاق و معیشت.....
- ۴۸..... نقش کار در تربیت و بهداشت روانی.....
- ۴۸..... وجدان کاری.....
- ۴۹..... ضرورت اخلاق اداری.....
- ۵۰..... اهمیت نوع نگرش اداری.....
- ۵۱..... نگاه به کار و مسئولیت.....
- ۵۱..... نگاه به مردم.....
- ۵۲..... درس دهم: اخلاق کاری.....
- ۵۲..... وظایف کارمند در برابر همکاران.....
- ۵۴..... وظایف کارمند نسبت به زیر دست.....
- ۵۶..... وظایف کارمندان در مقابل مردم.....



بخش اول: اخلاق فردی

درس اول: کلیاتی پیرامون علم اخلاق

معنای لغوی اخلاق

در مفردات راغب اصفهانی آمده است: «خُلُق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود، بنابراین، می‌توان گفت: اخلاق، مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است.»

ابن مسکویه می‌گوید: «خُلُق، همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد و آن بر دو قسم است:

۱- قسمتی از آن طبیعی و به اصل مزاج آدمی بستگی دارد، مانند: کسی که از کوچکترین ناملایمی خشمگین می‌شود و یا می‌خندد و یا افسرده می‌شود.

۲- قسم دیگر ناشی از عادت و تمرین است و چه بسا در آغاز از روی فکر ناشی شده، ولی بر اثر تکرار، رفته رفته به شکل ملکه و خلق و خوی ثابت در می‌آید؛ آن‌گاه بدون فکر و محاسبه عمل می‌کند.»

بنابراین حالات نفسانی تا به شکل خلق و خوی ثابت در نیامده، به عنوان اخلاق شناخته نمی‌شود، مثلاً اگر کسی یک یا چند بار بذل و بخشش کند، نمی‌شود گفت سخاوتمند است.

در مورد ملاک اخلاقی بودن فعل آدمی، در فلسفه اخلاق و مکاتب اخلاقی، نظریات مختلفی داده‌اند که برای مطالعه بیشتر می‌توان به کتاب فلسفه اخلاق استاد شهید مرتضی مطهری مراجعه کرد.

معنای عرفی اخلاق

اخلاق، جدای از معنای اصطلاحی آن، معنایی عرفی دارد که بدیهی است. اخلاق در معنای عرفی یعنی لایه‌ای از رفتار انسان که در رفتار او با دیگران پدیدار می‌شود. وقتی می‌گوییم: فلانی اخلاقش خوب است، یعنی او دارای صفات پسندیده‌ای است که باعث شده است که دیگران نسبت به شخصیت و رفتار او احساس خوبی داشته و در امان باشند؛ او سراسر صلح و آرامش است و هنگامی که از شخصی به عنوان بد اخلاق یاد می‌کنیم، یعنی کسی که دارای تشعشعات منفی بوده و صفات منفی او، همه را از گرد وی فراری داده و اطرافیان از بودن با او، لذت نمی‌برند.



معنای اصطلاحی اخلاق

اخلاق، جمع «خُلُق» و «خُلُق» به معنی خوی و خصلت است؛ به معنای صفات درونی، در مقابل «خُلُق» که هیئت و شکل ظاهری و جسمی آدمی است که با چشم دیده می‌شود. خلق و خوی آن دسته از صفات را در بر می‌گیرد که در نفس، راسخ باشند و به راحتی زایل نشوند، به گونه‌ای که انسان، بی درنگ و بدون اندیشه، کار پسندیده و یا ناپسندی را انجام دهد. خُلُق، صفتی نهادینه شده در درون انسان است. چه بسا کسی در نهاد خود بخشنده باشد، اما بخشش نداشته باشد؛ زیرا مالی ندارد و یا برای بخشندگی او بازدارنده، وجود دارد و چه بسا کسی بخیل باشد، ولی برخلاف میل و خلق خود از روی ریا مالی را ببخشد.

علم اخلاق

علم اخلاق، راه‌های آراسته شدن به خصلت‌های نیک و دوری گزیدن از خصلت‌های ناشایست را به ما نشان می‌دهد. موضوع اصلی علم اخلاق، نفس انسانی است که محل استقرار خوی‌های نیک و بد است و سبب انجام کارهای پسندیده و ناپسند می‌گردد. تهذیب اخلاق، تهذیب نفس و تزکیه نفس، بیان دیگری از علم اخلاق است.

شهید مطهری می‌نویسد: «اخلاق، عبارت است از علم زیستن یا علم چگونه باید زیست؟ ... در حقیقت، چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن، مربوط می‌شود به اعمال انسان (که البته شامل گفتار هم می‌شود) که چگونه باید باشد؟ و چگونه بودن، مربوط می‌شود به خوبی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد...» رفتار، در ساختن چگونگی خلق و خوی‌ها تأثیر دارد و خلق و خوی‌ها در چگونگی وجود انسان.

واژه علم اخلاق در تفکر غرب به سه معنای جدای از یکدیگر، اما هماهنگ با یکدیگر و مربوط به رفتار انسان به کار می‌رود:

۱- روش عام یا راه زیستن

۲- مجموعه قواعد رفتار یا قانون‌های اخلاق

۳- تحقیق در مورد راه‌های زیستن و قواعد رفتار

تحقیقاتی که دانشمندان غربی انجام داده‌اند، مربوط به رفتار و تأثیر عوامل گوناگون در آن می‌شود؛ اما دانشمندان اسلامی روی تعدیل و برابر کردن غرایز و مبارزه با نفس و تهذیب صفات درونی کار کرده‌اند.

جایگاه اخلاق

اخلاق از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، بدان اندازه که پیامبر اسلام فرمود: «من برای تکمیل کردن خوبی‌های اخلاقی مبعوث شدم».



اولین نمودی که از یک شخص در جامعه ظاهر می‌شود، اخلاق آن فرد است و اخلاق، زبانی بین‌المللی دارد و می‌توان با آن هر انسانی را تحت تاثیر قرار داد. اگر جامعه‌ای با اعتقادات ما مشکل داشته باشد، می‌توان از طریق اخلاق به آنان، نفوذ کرد. فضائل اخلاقی مطلق است و همه آن را می‌پسندند. زبان امروز دنیا زبان اخلاق است.

دین اسلام برای اخلاق، جایگاهی بس رفیع قائل است و منابع اسلامی مملو از آموزه‌های اخلاقی است. هیچ دین و آئینی مانند اسلام و خصوصاً شیعه، از لحاظ آموزه‌های اخلاقی از غنا برخوردار نیست. تمام فضیلت‌های اخلاقی که برای یک انسان ممکن است پیش بیاید، در دین اسلام بیان شده و از غنای بسیار عجیبی برخوردار است.

اخلاق و قرب الهی

از یک بعد، اخلاق، یعنی بهبود روابط انسان با خدا، خود و دیگران. همه بخش‌های اخلاق باید در نهایت به یک هدف ختم شوند و آن هدف قرب الهی است.

اخلاق بر اساس روابط انسان، شامل موارد زیر می‌شود:

۱- اخلاق بندگی: انسان نسبت به خالق و آفریدگار خود وظایف اخلاقی دارد. هر کسی احساس می‌کند، هرچه دارد از خدای متعال است و تنها با عبادت معبود حقیقی هستی، آرامش می‌یابد. فضایل و رذایل مربوط به رابطه انسان و خدا در اخلاق بندگی مشاهده می‌گردد. فضایی مانند: شکر، توکل، ایمان، عبادت، اخلاص، تسلیم، تقوا و ... در این قسم جای دارد.

۲- اخلاق فردی: هر انسان نسبت به خود نیز وظایفی دارد. فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان‌ها فارغ از رابطه با غیر در اخلاق فردی بحث می‌شود.

فضایل صبر، شجاعت، حسن تدبیر، شهامت، حلم، عفت، حیا، زهد، قناعت و ... و رذایلی از قبیل جبن، تهور، عجله، غضب، عجب و ... در این بخش خواهد آمد.

۳- اخلاق اجتماعی: یکی از مهم‌ترین بخش‌ها و وظایف اخلاقی یک مسلمان، ارتباط اخلاقی او با جامعه و محیط پیرامون است. (اعم از محیط خانواده و جامعه) فضایل و رذایل ناظر به رابطه فرد با سایر انسان‌ها در اخلاق اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

سخا، کرم، ایثار، حسن معاشرت، عدالت، انصاف، صداقت، نرم‌خویی، کتمان عیوب، ظالم نبودن، اصلاح بین مردم، فتوت و مروت، بخش کوچکی از فضایل اخلاقی اجتماعی و حب جاه و مدح، تعصب و قومیت‌گرایی، حسد، ظلم، انتقام، تندخویی، تجسس، بهتان، غیبت و ... بخشی از رذایل این قسم است.



۴- اخلاق محیط زیست: تشویق و سفارش اسلام بر حفظ و گسترش درخت کاری و نکوهش این دین مبین در مورد شکار و صید، نشان دهنده توجه این دین به محیط زیست است. سفارش به آزار ندادن حیوانات اهلی و داستان‌های واقعی فراوان در مورد توجه انسان‌ها به حیوانات و در پی آن مشمول رحمت خداوند قرار گرفتن، نمونه بسیار کوچکی از این توجه است.

به طور کلی دین اسلام برای تمامی ارتباطات آدمی، برنامه اخلاقی ارائه کرده است و این نمونه‌ای از جهان بینی اخلاقی است. ارائه نظام اخلاقی از خصوصیات بارز یک دین برتر است که دین اسلام آن را داراست. وقتی به منابع اسلامی از قبیل قرآن، روایات و ادعیه مراجعه می‌کنیم، در جای‌جای این منابع، قطعه‌ای از این برنامه اخلاقی را ملاحظه می‌نماییم.

جامع نگری اسلام، صفت یگانه‌ای است که به جرأت می‌توان گفت که هیچ دینی این ویژگی را ندارد. دین اسلام در تمام ابعاد زندگی بشر، با برنامه کامل وارد شده است. اگر جامعه مسلمانان از عقب‌ماندگی نسبی برخوردار هستند، اشکال از خود آنان است، نه از اسلام. اسلام به ذات خود ندارد عیبی / هر عیب که هست از مسلمانی ماست.

هدف از علم اخلاق

از منظر اسلام، علم اخلاق آمده است که فضائل را بر نفس انسان حاکم نماید و به عبارت دیگر نفس انسان را از آلوده شدن به رذایل، مصون دارد.

بنابراین، هدف از علم اخلاق در بعد عملی، پاک‌سازی نفس انسان است و علمای اخلاق برای تزکیه، مراحل و مراتبی را قائل هستند که در بخش‌های بعدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

بر این اساس هدف از علم اخلاق در بینش اسلامی را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱- اخلاق، تعدیل‌کننده خواسته‌های انسان است.

۲- اخلاق، تقویت‌کننده و پرورش‌دهنده بعد معنوی است.

۳- اخلاق، ضامن اجرای قوانین و مقررات است.

۴- اخلاق، حافظ ایمان است.

۵- علم اخلاق، افراد بشر را از هرگونه عیب و نقصی منزّه و میرا ساخته، او را به اوج مکارم اخلاقی می‌رساند.

۶- علم اخلاق نیروهای سرکش نفس انسان را مهار و رام نموده و آن‌ها را در مسیر حکمت و عدالت و عفت تقویت می‌کند، تا به پایه مکارم اخلاقی برسند.



نقش اخلاق در زندگی و تمدن انسان‌ها

بعضی از نا آگاهان، مسائل اخلاقی را به عنوان یک امر خصوصی در زندگی شخصی می‌نگرند و یا آن‌ها را مسائل مقدس روحانی و معنوی می‌دانند که تنها در زندگی سرای دیگر اثر دارد؛ در حالی که این یک اشتباه بزرگ است. اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آن‌ها آثاری در زندگی اجتماعی بشر دارد، اعم از مادی و معنوی و جامعه انسانی منهای اخلاق، به باغ وحشی تبدیل خواهد شد که تنها قفس‌ها می‌توانند جلوی فعالیت‌های تخریبی این حیوانات انسان نما را بگیرد.

درست است که زندگی فردی نیز بدون اخلاق، لطافت و شکوفایی و زیبایی ندارد. درست است که خانواده‌ها بدون اخلاق سامان نمی‌پذیرند؛ ولی از آن‌ها مهم تر، زندگی اجتماعی بشر است که با حذف مسائل اخلاقی به سرنوشت دردناکی گرفتار می‌شود که بدتر از آن تصور نمی‌شود.

ممکن است گفته شود سعادت و خوشبختی و تکامل جوامع بشری را می‌توان در پرتو عمل به قوانین و احکام صحیح به دست آورد، بی آن که مبانی اخلاقی در افراد وجود داشته باشد.

در پاسخ می‌گوییم: عمل به مقررات و قوانین نیز بدون پشتوانه اخلاق، ممکن نیست، تا از درون انسان‌ها انگیزه‌هایی برای اجرای مقررات و قوانین وجود نداشته باشد، تلاش‌های بیرونی به جایی نمی‌رسد.

زور و فشار، بدترین ضمانت اجرایی قوانین و مقررات است که جز در موارد ضروری نباید از آن استفاده کرد و در مقابل آن ایمان و اخلاق بهترین ضمانت اجرایی قوانین و مقررات محسوب می‌شود.

درس دوم: اخلاق از منظر اسلام و قرآن

خصوصیات اخلاقی انسان از منظر قرآن کریم

خداوند متعال در جای جای قرآن کریم، ابعاد وجودی انسان را معرفی نموده است که خود نمایانگر پیچیدگی‌های خاص وجود آدمی است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد:

- در نیکوترین حالت آفریده شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱.

- طغیان و سرکشی در بی‌نیازی و رفاه: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَغْنَىٰ»^۲.

۱. تین/۴

۲. علق/۶



- موجودی حریص و بی طاقت است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا».

- زیاده جو و زیاده خواه است. «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ

يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲.

نقش اراده در شکل گیری اخلاق از منظره قرآن

سلوک و رفتار آدمیان تاثیر صفاتی است که نفس او متصف به آنها شده و منشأ تغییر و تحولاتی می‌گردد که به صورت فضائل و یا رذائل اخلاقی نمود پیدا می‌کند.

انسان میل به پرستش و دینداری دارد، اما این تمایل او به صورت بالقوه وجود دارد که می‌بایست شکوفا شود؛ همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^۳.

نقش انبیاء عظام الهی : در این مورد فراهم آوردن زمینه مناسب برای تربیت صحیح انسان و شکوفا نمودن استعدادهای درونی اوست که از آن به «تزکیه» نام برده می‌شود.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۴؛

«خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها علم کتاب و حقایق حکمت می‌آموزد».

تزکیه، زدودن زنگارهای شرک و کفر از قلب انسان و آماده نمودن آنان برای پذیرش دعوت حق است.

بنابراین بر خلاف هدایت تکوینی که اراده فرد در آن نقشی ندارد، مسیر هدایت در فضایل اخلاقی، تشریحی و اختیاری است.

بنابراین علی‌رغم دخیل بودن عناصری همچون: وراثت، تربیت و آموزش در شکل گیری شخصیت آدمی، مهم‌ترین نقش را در زمینه خودسازی و مبانی اخلاق، اراده آدمی داراست.

۱. معارج/ ۱۹

۲. یونس/ ۱۲

۳. روم/ ۳۰

۴. آل عمران/ ۱۶۴



داستان فرزند نوح در قرآن کریم^۱ نمونه بارز چنین ادعایی است.

اهمیت اخلاق در روایات اسلامی

این مسئله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم و همچنین از سایر پیشوایان معصوم رسیده است، با اهمیت فوق العاده‌ای تعقیب شده که به عنوان نمونه چند حدیث پر معنای زیر را از نظر می‌گذرانیم:

۱- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم آمده است: «إِنَّمَا بَعِثْتُ لَاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام».

تعبیر به «إنما» که به اصطلاح برای حصر است، نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسان‌ها خلاصه می‌شود.

۲- در حدیث دیگری از امیر مومنان علی می‌خوانیم که فرمود: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُوا جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا ثَوَاباً وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النُّجَاحِ»؛ «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم؛ چرا که آن‌ها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند».

۳- در حدیث دیگری از رسول خدا آمده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صِلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسَبَ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ»؛ «خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده و همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد».

به تعبیر دیگر خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی امکان پذیر نیست، بنابراین هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیک‌تر می‌سازد.



در علم اخلاق چند بحث کلی وجود دارد که به حق می‌توان این مباحث را مؤلفه‌های مهم اخلاق نامید.

۱- یکی از این مباحث و نقاط برجسته در اخلاق اسلامی بحث کمال و سعادت است. از آنجا که سعادت انسان با جهان بینی او در ارتباط است، در اخلاق اسلامی دو مسئله مبدا و معاد در سعادت بسیار مهم می‌نمایند؛ به عبارتی در این مکتب نمی‌توان سعادت منهای این دو امر در نظر گرفت.

بنابراین نظام اخلاقی اسلام از نظر اعتقادی بر این دو اصل بنا می‌شود:

الف- رابطه انسان با مبدا (هستی انسان وابسته به خداوند بوده و خداوند به تمام معنای کلمه «رب» انسان است).

ب- رابطه انسان با معاد (زندگی انسان منحصر به دنیا نیست، بلکه زندگی واقعی او آن چنان گسترده است که زندگی دنیا در برابر آن قطره‌ای به حساب نمی‌آید).

کوتاه سخن اینکه دین اسلام کمال و سعادت و رستگاری را در قرب الهی می‌داند. قرب الهی دارای مراتب بوده و لذتی که از قرب الهی حاصل می‌شود، هم پایدار و هم بسیار غنی و با کیفیت است.

۲- مؤلفه مهم بعدی در اخلاق اسلامی، استناد به وحی در تفسیر واژه‌های «خوب، بد، باید و نباید» است. در یک دید کلی «هر چه ما را به سعادت برساند خوب است» و همه مکاتب در این قضیه اتفاق دارند. آن چه مهم است این است که مصادیق این خوبی چیست؟ جواب اجمالی این است که با توجه به پیچیدگی و ابعاد گوناگون انسان، تشخیص راه وصول به سعادت فقط با تکیه بر دانش بشری ممکن نیست و برای رسیدن به مصادیق حقیقی رسیدن به سعادت باید دست به دامن دانش فرا بشری و وحی نیز شد. تمام احکام ارزشی (خوب و بد) و احکام الزامی (باید و نباید) در راستای همین اعتقاد یعنی استناد به وحی تعریف می‌شود.

۳- یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم اخلاق اسلامی، بحث «نیت و انگیزه» است. مکاتب اخلاقی دیگر توجه خود را به فعل اخلاقی معطوف داشته و از نیت و انگیزه عمل غافل شده‌اند.

اسلام، علاوه بر حُسن فعلی بر حُسن فاعلی نیز تأکید دارد. توضیح آن که یک عمل می‌تواند به انگیزه‌های متفاوت انجام گیرد، مانند: تأمین نیازهای مادی خود یا دیگران، شهرت طلبی و ... و سرانجام ممکن است انگیزه الهی کسی را وادار به انجام کاری کند و به خاطر خشنودی خداوند این کار را انجام دهد. در این صورت است که بنا بر دستور اسلام عملی ارزش می‌یابد.



۴- مؤلفه دیگر، فراگیری و جامعیت اخلاق اسلامی است. بنابراین فراتر از مبانی و مبادی، از اخلاق سراغ حوزه‌های ارتباط انسان می‌رویم. از نظر عقلی این ارتباطات در چند حوزه می‌تواند باشد:

الف- ارتباط با خداوند (اخلاق بندگی)

ب- ارتباط با خود (اخلاق فردی)

ج- ارتباط با طبیعت (اخلاق محیط زیست)

مؤلفه‌ها و فضایل مربوط به هر حوزه با هم تفاوت دارند؛ البته همه بخش‌های اخلاق باید در نهایت به یک هدف ختم شوند و آن هدف قرب الهی است.

تأثیر متقابل اخلاق و عمل در احادیث اسلامی

این حقیقت که اعمال نیک و بد در روح انسان اثر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد و خواهی نیک و بد را مستحکم می‌کند، بازتاب گسترده‌ای در احادیث اسلامی نیز دارد. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «کان ابی یقول ما من شیء افسد للقلب من خطیئه ان القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله»؛ «پدرم (امام باقر) می‌فرمود: چیزی بدتر از گناه قلب را فاسد نمی‌کند. گناه قلب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به تدریج در آن اثر می‌کند تا بر آن غالب گردد. در این هنگام قلب وارونه می‌شود و بالای آن، پایین قرار می‌گیرد».

البته این حدیث بیشتر ناظر به دگرگون شدن افکار بر اثر گناه است، ولی در مجموع تأثیر گناه را در تغییر روح انسان منعکس می‌کند.

اصول اخلاقی در قرآن

از تقسیم‌هایی که از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود، این است که اصول اخلاق را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد:

۱- اصول اخلاقی در ارتباط با خالق

۲- اصول اخلاقی در ارتباط با خلق

۳- اصول اخلاقی در ارتباط با خویشتن

۴- اصول اخلاقی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت



در قرآن مجید، مجموعه آیاتی وجود دارد که به نظر می‌رسد، اصول کلی اخلاق در آن ترسیم شده است. از جمله مجموعه آیات سوره لقمان است که از این آیه شروع می‌شود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ»؛ «ما به لقمان حکمت بخشیدیم، (و به او الهام کردیم) شکر خدا را به جای آور.»

در زمینه معارف و عقاید نخست، سخن از شکر منعم می‌گوید و می‌دانیم مسئله شکر منعم، نخستین گام در طریق شناخت خداوند است و به تعبیر دیگر همان گونه که علمای علم عقاید و کلام تصریح کرده‌اند، حرکت به سوی شناخت خداوند همان مسئله شکر نعمت است؛ چرا که انسان هنگامی که چشم باز می‌کند، خود را غرق نعمت‌های فراوانی می‌بیند و بلافاصله وجدان او وی را به شناخت بخشنده نعمت دعوت می‌کند و این آغاز راه معرفت الله است.

سپس به سراغ مسئله توحید می‌رود و با صراحت می‌گوید: «چیزی را همتای خدا قرار نده که شرک، ظلم عظیمی است.» و در مرحله دیگر سخن از معاد می‌گوید، که دومین پایه مهم معارف دینی است؛ در آن جا که می‌فرماید: «پسرم! اگر به اندازه دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) حاضر می‌سازد!».

سپس به اصول اساسی اخلاق و حکمت عملی پرداخته و به امور زیر اشاره می‌کند:

۱- مسئله احترام نسبت به پدر و مادر و شکرگزاری از آن‌ها

۲- اهمیت دادن به نماز

۳- امر به معروف و نهی از منکر

۴- صبر و شکیبایی در مقابل حوادث تلخ زندگی

۵- حسن خلق در برابر مردم

۶- تواضع و فروتنی و ترک تکبر در برابر خدا و خلق

۷- میانه روی و اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن

درس سوم: خودشناسی

اهمیت خودشناسی

«من عرف نفسه فقد عرف ربه»، «هرکس خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است».

این عبارت نغز و پر معنا، کلام گهربار امام علی است که در بیان بسیاری از اندیشمندان دیگر نیز مورد تاکید واقع گردیده است. امام صادق می‌فرماید: «ای انسان! تو طبیب خویشتن قرار داده شده و دردها برای تو بیان شده است و به دواهای آن در دردها هم راهنمایی شده ای».

مهم‌ترین سوال و نیاز معرفتی بشریت شناخت خویشتن است. بسیاری از مشکلات و معضلات جامعه بشری ناشی از عدم شناخت خود است.

مسئله مرتبط با بحث حاضر، بررسی تأثیرپذیری اخلاق از مقوله خودشناسی است. از اعمال غریزی آدمی که بگذریم، بسیاری از ابعاد ارادی انسان، ناشی از شناخت هست، کما اینکه عمل اخلاقی که بر اساس اختیار و اراده فرد صورت می‌پذیرد نیز، خود منبعث از شناخت وی از فطرت و جوهره فکری وجودی «بشر» است.

بسیاری از فلاسفه جدید غربی، حقیقت آدمی را منحصر در بدن و ظاهر فیزیکی و تحت تاثیر عقل و ذهن مادی خود می‌پندارد و نه چیز دیگر.

آدمی با گام برداشتن در تاریکی و ظلمات، راه به جایی نخواهد برد. خداوند سبحان در بخشی از آیات سوره بقره که به «آیت الکرسی» نیز مشهور است، می‌فرماید: «اللَّهُ وَكِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ «خداوند دوست و یار اهل ایمان است که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آورد و به عالم نور برد».

ضرورت خودشناسی

با توجه به تعاریف متفاوتی که مکاتب علمی و فلسفی و ادیان الهی از وجود آدمی ارائه داده‌اند و هر یک بر شناخت صحیح و دقیق خود از وجود پیچیده انسان صحنه می‌گذارند، نشان‌گر اهمیت و ضرورت خودشناسی است. شاید بتوان ضرورت این مهم را در چند محور خلاصه نمود که عبارتند از:

- شناسایی عوامل رشد و یا انحطاط

شناخت ابعاد وجودی انسان، راه‌های کمال جویی و حرکت به سوی تعالی را بر وی می‌نمایاند. شناخت پیچیدگی‌های وجود آدمی کار سهل و ساده نیست؛ چنان‌که مولوی می‌گوید:

گر به ظاهر آن پری پنهان بود / آدمی پنهان‌تر از پریان بود

نزد عاقل زان پری که مظهر است / آدمی صد بار خود پنهان‌تر است.

- شناخت بحران‌های ناشی از انسان شناسی غلط

بسیاری از بحران‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی ناشی از تعریف غلط و آدرس‌های اشتباه ابعاد وجودی آدمی بوده است. آیا سرنوشت یک جامعه و ملت آن قدر مهم نیست که در زمینه شناخت راه و روش صحیح و نقشه حرکت او اهتمامی وافر به عمل آید؟

- تعمیق شناخت، پیرامون فضائل و رذائل اخلاقی

مکاتب علمی درصد هستند تا بر اساس آزمون‌ها و تجربه‌های اثباتی آدمی را همانند هر وجود دیگری در بوتۀ آزمایش قرار دهند و بر این اساس تنها رفتارهای ظاهری و کنش‌ها و عکس‌العمل‌هایی که امکان بروز و ظهور پیدا می‌کنند، به عنوان ملاک و معیار شناخت قرار می‌گیرند. غافل از آن که بسیاری از حالات درونی و روحی انسان قابل تجربه و تظاهر نمی‌باشد. همچنین مکاتب فلسفی نیز به بررسی ماهیت کلی و جوهره ماهوی انسان از دیدگاهی فراخ پرداخته و با چنین برداشت و نگرشی به تجزیه و تحلیل «خود» آدمی می‌پردازند. ادیان الهی اما در این میان جمع‌الجمعی را قائل شده و انسان را در ابعاد مختلف چپستی او در معرض شناخت قرار می‌دهند. هر یک از گزینه‌های فوق، بر اساس شناخت خود، به تعریف اخلاق و گرایش‌های اخلاقی نیز مبادرت ورزیده‌اند که ناگفته پیداست، این تعاریف هنگامی می‌تواند از جامعیت و تعمیق بیشتری برخوردار باشد که با شناختی همه‌جانبه و فراگیر از تمامی ابعاد وجودی آدمی صورت پذیرفته باشد.

نظریه‌های حکمای اسلامی در خصوص معرفت نفس

صدرالمتألهین، انسان را موجودی دو بعدی می‌دانست که در نهاد او هم فرشته‌خویی و هم شیطان‌صفتی وجود دارد. ملاک برتری انسان، حکومت عقل است. وی انسان شناسی و معرفت نفس را از مهم‌ترین علوم دانسته و در فواید آن به موارد زیر اشاره می‌نماید:

* به واسطه معرفت نفس، شناخت تمام اشیا میسر می‌شود و با عدم آن، انسان نسبت به همه چیز جاهل خواهد بود.



* نفس انسان مجمع موجودات است و کسی که نفس را شناخت و شناخت همه موجودات معرفت پیدا می‌کند، آن چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»^۱ و نیز فرمود: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۲.

* کسی که خود را بشناسد و آن که همه عالم را بشناسد، در حکم مشاهده کننده حق تعالی است.

* کسی که خود را بشناسد، به مراتب روح هم آشنا می‌شود و دلایل بقای روح را در می‌یابد و نیز عالم جسم را می‌شناسد و به عواملی که جسم را به تباهی می‌کشاند، آشنا می‌گردد.

* کسی که نفس را بشناسد، دشمن خود را که پنهان در آن است می‌شناسد، چنان که رسول خدا (ص) فرمود: «أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك» و از آن دشمن به خدا پناه می‌برد: «أَللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رَشْدِي وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي».

* کسی که نفس و قوای او را بشناسد و از آن حفاظت کند، استحقاق پاسداری از عالم را دارد و می‌تواند خلیفه خدا در زمین باشد، چنانکه فرموده است: «وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳.

* کسی که نفس خود را بشناسد، هرگز به عیوب دیگری نمی‌پردازد و در واقع آن عیب را در خود می‌بیند، چه پیدا باشد و چه پنهان.

* کسی که خود را بشناسد به تحقیق، خدای خود را شناخته است و در روایات آمده است که خداوند متعال کتابش را در نفس، نازل کرده است.

موانع خودشناسی

نخستین گام برای درمان بیماری‌های جسمی شناخت بیماری‌هاست. به همین دلیل امروز که از طریق آزمایش‌های مختلف می‌توان به وجود بیماری‌های گوناگون و کم و کیف آن‌ها آگاه شد، راه درمان آسان‌تر است. در بیماری‌های روحی و آلودگی‌های اخلاقی نیز مطلب دقیقاً همین گونه است. غالباً خودخواهی و حب ذات، مانع از شناخت صفات رذیله و پذیرفتن عیوب اخلاقی خویش و اعتراف به آن است.

۱. روم/۸

۲. ذاریات/۲۰ و ۲۱

۳. اعراف/۱۲۹



اعتراف به عیوب خویش، شجاعت و شهامت و عزم راسخ و اراده آهنین لازم دارد و گرنه انسان سعی خواهد کرد بر عیوب خویش سرپوش نهد و اگر عیبی از پرده برون افتاد با تردستی آن را برای همه، حتی خودش توجیه نماید.

به هر حال، مانع اصلی خودشناسی، حجاب و پرده حب ذات و خودخواهی و خود برتر بینی است و تا این پرده‌ها کنار نرود، خودشناسی ممکن نیست و تا انسان خودشناسی نکند و به نقاط ضعف خویش آگاه نگردد، راه تهذیب اخلاق به روی او بسته خواهد بود.

حضرت علی در گفتاری کوتاه و پر معنی در این باره می‌فرماید: «جهل المرء بعیوبه من أكبر ذنوبه»، «ناآگاهی انسان نسبت به عیوبش، از بزرگترین گناهان او است».

اکنون این سوال پیش می‌آید که چگونه انسان می‌تواند حجاب خودخواهی را بدرَد و به عیوب خویش آشنا شود؟

مرحوم فیض کاشانی در این زمینه بحث مفید و راهگشایی دارد، برای پی بردن به عیوب خویش، چهار راه است:

نخست اینکه به سراغ استادی برود که آگاه از عیوب نفس است و بر خفایا و آفات اخلاقی آگاهی دارد؛ او را حاکم بر نفس خویش سازد و از ارشادات او بهره گیرد و این در زمان ما کم است!

دوم اینکه دوست راستگوی آگاه با ایمانی، جستجو کند و مراقب خویش سازد تا احوال و افعال او را مورد بررسی دقیق قرار دهد. هرگاه اخلاق و افعال ناپسند و عیوب پنهان و آشکاری از او ببیند، به او اطلاع دهد همان گونه که بعضی از بزرگان دین می‌فرمودند: «رحم الله امرء أهدى إلی عیوبی»؛ «خدا رحمت کند کسی که عیوب مرا به من هدیه کند».

زیرا دوستان غالباً مجامله می‌کنند و بعضی به عکس، به خاطر حسد، عیوب را بیش از اندازه بزرگ می‌سازند. به «داوود طایی» گفتند: چرا از مردم کناره گیری کردی؟ گفت: من چه کنم با کسانی که گناهانم را از من پنهان می‌کنند.

آری! افراد دیندار شدیداً علاقه داشتند که با استفاده از نصیحت دیگران از عیوبشان آگاه شوند؛ ولی امروز کار ما به جایی رسیده که منفورترین افراد نزد ما کسانی هستند که ما را نصیحت می‌کنند و از عیوبمان آگاهمان می‌سازند. نه تنها از تذکرات آن‌ها خوشحال نمی‌شویم، بلکه به مقابله با آنان برمی‌خیزیم و می‌گوییم: تو خود نیز دارای این عیوبی و چنین و چنان کردی، کینه او را به دل می‌گیریم و از نصایح او محروم می‌مانیم!

طریق سوم آن است که انسان عیوبش را از زبان دشمنانش بشنود، چرا که دشمنان با دقت تمام مراقب لغزش‌ها و عیوب انسان‌اند؛ به همین دلیل، گاهی انسان از دشمنان کینه‌توزش بیش از دوست متملق و چاپلوسش بهره می‌گیرد.



طریق چهارم این است که انسان با مردم معاشرت کند. آنچه را از صفات آن‌ها نکوهیده می‌بیند، در مورد خودش نیز بررسی کند که آیا او نیز دارای این صفات نکوهیده هست یا نیست؟ زیرا مؤمن آینه مؤمن است و می‌تواند عیوب خویش را با مشاهده عیوب دیگران ببیند.

به عیسی بن مریم گفتند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: کسی مرا ادب نیاموخت، ولی من جاهل جاهل را دیدم و در نظر ناپسند آمد و از آن دوری نمودم. (داستان معروف لقمان را که به او گفتند: ادب را از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، تعبیر دیگری از این مطلب است.)

درس چهارم: فضائل و رذائل اخلاقی

فضائل

تواضع و فروتنی

تواضع یعنی شکستن نفس به گونه‌ای که انسان خود را بالاتر از دیگری نبیند.

پیامبر می‌فرماید: «هیچ کس تواضع نکرد، مگر آن‌که خدا او را بلند گردانید». روزی پیامبر به اصحاب خود فرمود: «چرا من حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند: چه چیز است، حلاوت عبادت؟ فرمود: تواضع».

همچنین امام علی نیز فرموده‌اند: «زینة الشریف التواضع».

خداوند کریم در آیاتی از قرآن به موضوع تواضع و فروتنی و نیز دوری از کبر و غرور اشاره فرموده است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا^۱»؛ «و هرگز در زمین به کبر ناز راه مرو که زمین را نتوانی شکافت و به کوه در سربلندی نخواهی رسید». و نیز در آیه دیگری فرموده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^۲»؛ «و بندگان خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند و هرگاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب کنند، با سلامت نفس و زبان خوش جواب دهند».

۱. اِسْرَاءُ/۳۷

۲. فِرْقَانُ/۶۳



حلم و صبر

صبر، عبارت است از: ثبات و اطمینان نفس در مصائب و مضطرب نشدن در بلایا و ایستادگی در برابر حوادث و شدائد، به نحوی که خاطر او پریشان نگردد. خداوند سبحان فرمود: «و بشارت ده صبرکنندگان را که چون مصیبتی به ایشان رسید، گویند: ما از خداییم و بازگشت ما به سوی اوست^۱».

پیامبر اکرم فرمود: «صبر، نصف ایمان است».

حلم، عبارت است از: اطمینان نفس به گونه‌ای که قوه غضب به آسانی آن را تحریک نکند.

پیامبر اکرم فرمودند: «از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خداوند متعال فرو بردن دو جرعه است: جرعه خشمی که فرو بری به حلم و بردباری و جرعه مصیبتی که فرو بری به صبر و شکیبایی».

امام رضا نیز فرموده‌اند: «آدمی به مقام عبادت خدا نائل نمی‌شود تا اینکه حلیم و بردبار شود».

توجه به این نکته ضروری است که صبر هرگز به معنی تحمل بدبختی و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست، نیست.

صدق و راستی

از مهم‌ترین فضائل اخلاقی و به اعتقاد برخی، اشرف صفات نفس انسان، صداقت است.

پیامبر اکرم فرمودند: «نزدیک‌ترین شما در فردای قیامت به من راستگوترین شماست».

صدق را می‌توان به چند قسم، تقسیم کرد:

۱- صدق در گفتار

۲- صدق در نیت و اراده

۳- صدق در عزم، تصمیم و توکل

۴- صدق در وفای به عهد

۵- صدق در مقامات دینی مثل صبر، شکر، توکل، حب و ...



در آموزه‌های اسلامی، راستگویی از نشانه‌های بارز ایمان برشمرده شده است؛ به گونه‌ای که دلالت آن بر ایمان افراد، حتی برتر و بیشتر از نماز دانسته شده است.

امام صادق می‌فرماید: «نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، چرا که ممکن است عادت آن‌ها شده باشد؛ به طوری که اگر آن را ترک کنند، ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی و امانت آن‌ها کنید».

امام علی در باب صداقت فرموده‌اند: «راستگویی دعوت به نیکوکاری می‌کند و نیکوکاری دعوت به بهشت».

وفای به عهد

وفا، راستی به زبان و عمل است. وفا، برادر راستی و عدالت است. اگر وفای به عهد نباشد، دل‌ها از هم بیزار و راه معیشت بر مردم بسته خواهد شد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»؛ «شما به عهد من وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم».

از امام صادق نقل شده است: «سه چیز است که هیچ کس در آن‌ها عذرش پذیرفته نیست: ۱- بازگرداندن امانت به صاحبش؛ چه درست کار باشد، چه بدکار. ۲- دو وفای به عهد و پیمان؛ چه در برابر نیکوکار باشد، چه بدکار. ۳- نیکی به پدر و مادر؛ چه آن‌ها نیکوکار باشند، چه بدکار».

اساساً وفای به عهد سبب افزون شدن اعتماد اجتماعی می‌شود و جزء آن دسته از فضایل اخلاقی است که نظم و سلامت جامعه، به آن بستگی دارد. امام علی خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر میان خود و دشمن پیمان بستنی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، به آن وفا کن و تعهد خودت را چون امانتی پاس بدار و جان خودت را در گرو پیمان و عهد خودت قرار ده؛ زیرا علی‌رغم اختلاف عقیدتی، هیچ یک از فرائض الهی به اندازه وفای به عهد، مورد اتفاق مردم نیست. مشرکین نیز پیمان‌هایی که به مسلمین بسته بودند، مورد احترام قرار می‌دادند، زیرا عواقب پیمان‌شکنی را چشیده بودند. بنابراین نسبت به آنچه به گردن گرفته‌ای عذر میاور و در عهد و پیمان، خیانت مکن و دشمن را فریب مده. همانا جز نادان‌نگون بخت، کسی به خداوند گستاخی نمی‌کند و خداوند، عهد و پیمانش را امنیتی قرار داده که از روی رحمتش بین بندگان گسترانیده و حریم و پناهگاهی قرار داده که به استواری آن زندگی می‌کنند و در پناه آن قرار می‌گیرند».



حُسن خلق

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛ «رحمت خدا، تو را با خلق مهربان و خوش‌خوی گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند».

در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ «ای پیامبر! همانا تو دارای اخلاق و رفتار والا و پسندیده‌ای هستی».

همچنین در آیه دیگری اهمیت الفت و مهربانی را بیان فرموده است: «و الفت داد دل‌های مؤمنان را، دل‌هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین، می‌خواستی الفت دهی، نمی‌توانستی؛ لکن خداوند تالیف قلوب آن‌ها کرد که او بر هر کاری مقتدر و به اسرار و مصالح امور داناست»^۲.

علمای اخلاق در تعریف حسن خلق گفته‌اند: «حسن خلق به حالات نفسانی از نفس انسان گفته می‌شود که انسان را به حسن معاشرت با مردم توأم با گشاده رویی و خوش‌زبانی و مدارا بر می‌انگیزد».

حسن خلق، اساسی‌ترین عامل در جهت جلب قلوب مردم و به دست آوردن رضایت و محبت آن‌هاست و این خصیصه نیک، تنها عاملی بسیار مهم در جلب قلوب مردم است که خود مقدمه پذیرش و اقبال عمومی نسبت به سایر صفات و فضائل اخلاقی نیز محسوب می‌شود، چنان که جود و بخشش و انفاق در صورتی مطلوب و پذیرفتنی است که همراه با حسن خلق باشد؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده است: «فقیر سائل را به زبان خوش و طلب آمرزش، رد کردن؛ بهتر است از آن که صدقه دهند و از پی آن اذیت و آزار کنند»^۳.

احسان به والدین و صلۀ رحم

نیکی به پدر و مادر از جمله مسائلی است که هم عقل بدان رهنمون می‌شود و هم عاطفه، فرد را بر آن تشویق می‌نماید. همچنین شرع بدان تاکید فراوان دارد؛ به گونه‌ای که در چهار سوره از قرآن کریم، نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته است و این نوع بیان، نشان‌گر اهمیت غیر قابل انکار نیکی به پدر و مادر است. آیات مذکور عبارتند از:

۱. قلم/۴

۲. انفال/۶۳

۳. بقره/۲۵۳



– «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱

– «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۲

– «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۳

– «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۴.

سید قطب روایتی از پیامبر اکرم نقل کرده است، بدین مضمون که: مردی مشغول طواف کعبه بود و مادرش را بر دوش گرفته و طواف می‌داد. پیامبر اکرم را در همان حال مشاهده کرد و عرض کرد: آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم؟ ایشان فرمودند: «نه، حتی جبران یکی از ناله‌های او را در هنگام وضع حمل، نمی‌کند».

صله رحم و داشتن ارتباط با خویشاوندان نیز از جمله اموری است که از سوی اسلام، مورد تاکید بسیاری قرار گرفته است. اهمیت صله رحم تا آن جاست که پیامبر اکرم می‌فرماید: «پیوند با خویشان، شهرها را آباد می‌سازد و بر عمرها می‌افزاید، هرچند انجام دهندگان آن از نیکان هم نباشند».

حیا و عفت

حیا عبارت است از: خودداری نفس از انجام کارهای زشت و از نخستین خصایص و نیروهای ادراکی است که در دوران کودکی خود را می‌نمایاند. حیا خوبی است که خود از دو خصیصه دیگر جنین و عفت ترکیب یافته است.

عفت نیز عبارت است از: جلوگیری نفس از لذات حیوانی و آن حالتی است، میان حد افراط شهوت که آن را «شره» نامیده و حد تفریط که آن را «خمود شهوت» گویند.

عفت نفس، اساس تمام فضائل از جمله: قناعت، زهد و سخاوت است و بی عفتی، مانعی است برای کسب سایر فضیلت‌های اخلاقی.

۱. بقره/۸۳

۲. نساء/۳۶

۳. انعام/۱۵۱

۴. اسراء/۲۳



خداوند کریم، پیرامون این صفات اخلاقی پسندیده آیاتی را نازل فرموده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- «خدا می‌خواهد بر شما بازگشت به رحمت و مغفرت فرماید و مردم هوسناک پیرو شهوات، می‌خواهند که شما مسلمین، از راه حق و از رحمت الهی، بسیار دور و منحرف گردید^۱».

- «ای رسول، مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشاند و فرج و اندامشان را از کار زشت، محفوظ دارند که این بر پاکیزگی جسم و جان اصلح است و خدا به هر چه می‌کنید، آگاه است^۲».

- «ای رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند و فرج و اندامشان را از عمل زشت محفوظ دارند و زینت و آرایش خود، جز آن چه به ناچار ظاهر می‌شوند را بر بیگانه آشکار نسازند^۳».

شکر و سپاس‌گزاری

شکر، آن است که شخص، نعمتی را به نظر آورده و آن را اظهار کند.

خداوند، شکر را وسیله‌ای برای زیادتی نعمت قرار داده؛ چنان که می‌فرمایند: «اگر سپاس گزار باشید، نعمت شما را افزون می‌کنم^۴».

رسول خدا را هرگاه امری رخ می‌نمود که شادمان می‌شد، می‌فرمود: «خدا را برای این نعمت، شکر می‌کنم» و چون امری پیش می‌آمد که غمگین می‌گشت، می‌فرمود: «خدا را در هر حال شکر».

ابتدا باید بدانیم که حقیقت شکر چیست؟ آیا حقیقت شکر، تنها تشکر زبانی یا گفتن «الحمد لله» و مانند آن است؟

شکرگزاری خود دارای مراحل است: اول آن که بدانیم بخشنده نعمت کیست و پس از آن و به صورت زبانی از آن تشکر نماییم. مهم‌تر از آن، مرحله عمل است؛ بدین معنا که دریابیم که آن نعمت برای چه منظوری و با چه هدفی بخشیده شده است و آن را در مورد خودش صرف کنیم که در غیر این صورت کفران نعمت کرده‌ایم.

۱. نساء/ ۲۷

۲. نور/ ۳۰

۳. نور/ ۳۱

۴. ابراهیم/ ۷



امام صادق می‌فرماید: «کمترین تشکر این است که نعمت را از خدا بدانید، بدون آن که قلب تو مشغول به آن نعمت شود و همچنین راضی بودن به نعمت او و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهید و اوامر او را با استفاده از نعمت‌هایش زیر پا نگذاریم». همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود».

ردائل اخلاقی

غیبت

غیبت در اصطلاح عبارت است از: گفت‌وگو کردن از نقائص و عیوب برادر دینی در غیاب او، به گونه‌ای که اگر با خبر شود، ناراحت خواهد شد؛ خواه نقص او از منظر دینی و اخلاقی باشد یا از نظر جسم و گفتار و ...

پیامبر اکرم در این زمینه می‌فرمایند: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان را نکنید و از عیوب پنهانی برادر خود، جستجو ننمایید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش می‌سازد و در خانه اش رسوایش می‌کند».

اصولا سرمایه بزرگ انسان در زندگی، حیثیت و آبرو و شخصیت اوست؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تحریم غیبت و قرار گرفتن آن در ردیف گناهان کبیره، آن است که این سرمایه بزرگ از بین نرود و حیثیت افراد، لکه دار نشود. نکته دیگر آن که غیبت، بدبینی می‌آفریند؛ پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد عمومی را از بین می‌برد و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد.

حسد

حسد که در فارسی از آن تعبیر به رشک می‌شود، به معنای آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نه.

حسد، انگیزه و عامل بسیاری از جنایات و بزه‌کاری‌های اجتماعی است. فرد حسود، بیش از آن که به دیگران آسیب برساند، خود از نظر جسمی و روحی آسیب می‌بیند؛ چنان که امام علی می‌فرماید: «عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود، به کلی غافلند».

از نظر معنوی نیز، حسد نشانه کمبود شخصیت، نادانی، کونه فکری، ضعف و نقص ایمان است. امام صادق در همین رابطه می‌فرماید: «حسد و بدخواهی، از تاریکی قلب و کوردلی است و از انکار نعمت‌های خدا، سرچشمه می‌گیرد و این دو، دو بال کفر هستند. به سبب کفر بود که فرزند آدم در یک حسرت جاودانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن رهایی نمی‌یابد».



در قرآن کریم آمده است که نخستین قتل و کشتاری که در روی زمین واقع شد، عامل آن، حسد بود.^۱

در نهج البلاغه از قول امام علی روایت شده است که فرمودند: «حسد، تدریجا ایمان را می خورد، همان طور که آتش، هیضم را تدریجا از بین می برد».

دروغ

دروغ، عبارت است از: اظهار آنچه خلاف واقع و باور انسان است. بر این اساس، سخن دروغ در خود، دو شرط را حمل می کند:

۱- آن چه بر زبان می آید با واقعیت مطابقت نداشته باشد.

۲- با توجه به علم، آگاهی و باور شخص، خلاف واقع باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم در مورد شخص دروغگو می فرماید: «خداوند کسی را دروغگو و ناسپاس باشد، هدایت نمی کند»^۲.

امام علی می فرماید: «از دروغ دوری کنید؛ زیرا آن دور کننده ایمان است. راستگو بر راه رستگاری و کرامت است و دروغگو بر لبه پرتگاه هلاکت و خواری است».

امام حسن عسکری می فرماید: «تمامی خیانتها و پلیدیها در خانههای قرار گرفته است که کلید آن دروغ است».

سوء ظن

برخی از مردم به واسطه حس بدبینی و منفی نگرانه‌ای که نسبت به سایرین دارند، اغلب رفتار و گفتار دیگران را بر وجه منفی حمل نموده و آنان را افرادی ناسالم و بدکردار تلقی می نمایند. اگر چنین تصور و اندیشه‌ای خلاف حقیقت و غیر واقع باشد، به آن بدگمانی و سوء ظن گویند.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید؛ زیرا بعضی از آنها گناه است و در کار یکدیگر تجسس نکنید و کسی از شما غیبت دیگری نکند و ...»^۳

در منابع دینی، اصلی وجود دارد به نام «أصالت صحت»؛ بدین مضمون که در ابتدای امر و بدون اطلاع قبلی از چون و چرای هر قضیه و ماجرا، باید آن را حمل بر صحت و درستی نمود. امام علی می فرماید: «امر برادر دینی‌ات را بر نیکوترین وجه قرار بده،

۱. مائده/۲۷

۲. آل عمران/۶۱

۳. حجرات/۱۲



مگر آن که دلیل و حجتی بر خلاف آن پیدا کنی و هیچ گاه نسبت به سخنی که از برادرت شنیده ای، بدگمان مباش، مادامی که می‌توانی آن را توجیه نیکویی کنی». ایشان همچنین ایشان در جای دیگری فرموده‌اند: «کسی که گمان خود را نیکو نساخته است، از همگان ترس و وحشت دارد».

درس پنجم: اخلاق در خانواده

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج یک زن و مرد شکل می‌گیرد و با تولید و تکثیر فرزندان توسعه و استحکام می‌یابد. جوامع بزرگتر نیز از همین واحدهای کوچک تشکیل می‌شود و بشر از آغاز، زندگی خانوادگی را به عنوان بهترین نوع زندگی برگزیده و در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، بدان پایبند بوده و هست.

زن و مرد در کانون گرم و باصفای خانوادگی از نعمت انس و مودت و لذت‌جویی‌های مشروع زناشویی بهره‌مند می‌شوند و فرزندان را تولید کرده و در تعلیم و تربیت آنان می‌کوشند و به عنوان بهترین آینده‌سازان و یادگار از خویشتن باقی می‌گذارند. اسلام برای تحقق اهداف ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده روی دو امر تاکید دارد: یکی ایمان و دیگری اخلاق و به کسانی که قصد ازدواج دارند توصیه می‌کند که دین و اخلاق همسر خود را نیز منظور بدانند. در روایات آمده است، مردی خدمت رسول خدا آمد و در امر ازدواج با ایشان مشورت نمود؛ آن حضرت فرمودند: «با زن دیندار ازدواج کند تاخیر فراوانی نصیب تو شود».

رعایت اخلاق، عامل بقای خانواده

اسلام ازدواج را پیمانی مقدس می‌داند که در بین یک زن و مرد، به اعتبار اینکه دو انسان هستند، بسته می‌شود و مهم‌ترین هدفش تأمین نیازهای انسانی و آرامش و سکون و انس زن و مرد با یکدیگر است و حتی لذت‌جویی‌های مشروع جنسی و اشباع غریزه و تولید و پرورش فرزندان را نیز در راه تأمین هدف عالی انسانی محسوب می‌دارد.

قرآن در این‌باره می‌گوید: «و از نشانه‌های خداست که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید تا به سوی آنان آرامش بیابید و در میان شما محبت و دلسوزی قرارداد، همانا که در این موضوع برای اندیشمندان نشانه‌هایی است».

در آیهٔ یاد شده زندگی خانوادگی بر دو پایه نیرومند مودت و رحمت استوار گشته است.

یکی از پایه‌های ازدواج محبت و علاقه زن و شوهر نسبت به یکدیگر است یعنی خوبی‌ها و نقاط مثبت یکدیگر را مورد توجه قرار می‌دهند و از صمیم قلب همدیگر را دوست می‌دارد.

پایه دیگر ازدواج که در آیه بدان اشاره شده، رحمت، یعنی مهربانی و دلسوزی است. هرگاه یکی از زوجین با نقصان و ضعف و نیازی در همسرش مواجه شد، با دیدهٔ ترحم و دلسوزی به آن می‌نگرد؛ فکر می‌کند که او یک انسان است و انسان بی نقص نیست، چنانکه خودش نیز بی عیب نیست.

لازمهٔ رحمت و دلسوزی این است که هرکدام از زن و شوهر، همچنان که خیر و صلاح خود را می‌خواهد، در همه حال خواسته‌ها و تمایلات همسرش را نیز منظور بدارد و هرچه را برای خود می‌خواهد، برای او نیز بخواهد و همواره به فکر تأمین سعادت آسایش و آرامش او نیز باشد.

قرآن در این باره تعبیر بسیار جالبی دارد و زن و شوهر را چنین توصیف می‌کند: «زنان برای شما لباس هستند و شما نیز برای آنان لباس هستید».

لباس، مجموعه بدن انسان را با همهٔ کمالات و نواقص، خوبی‌ها و بدی‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌ها، در بر می‌گیرد. از گرما و سرما حفظ می‌کند؛ بر زیبایی‌هایش می‌افزاید و عیوبش را می‌پوشاند.

خانواده اخلاقی موفق

کانون مقدس خانواده به مثابه حریم الهی، ستودنی است. حرکت در این مسیر، توجه دائمی به حدود الهی را می‌طلبد. اما باید توجه داشت که رسیدن به این هدف تدریجی است و باید با عزمی راسخ در این مسیر حرکت کرد.

برای رسیدن به این هدف، مراحل گوناگونی پیش روی شما است که باید برای فهم آن به مطالب پیش رو، توجه کرد:

۱- تبدیل خانواده به یک خانواده موفق که زمینه رشد و شکوفایی، حداقل در سه جهت برای اعضای آن فراهم باشد و حرکت اصلی خانواده در مسیر رشد و کمال باشد.

الف: بعد عاطفی

یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان عواطف و هیجانات اوست. رشد بعد عاطفی در واقع، زمینه ارتباطات فردی و اجتماعی افراد را فراهم می‌کند و عدم رشد عاطفی، باعث بروز انواع اختلالات عاطفی می‌شود که از جملهٔ آن‌ها، افسردگی و انزوای طلبی است.

مهم‌ترین عاملی که در رشد عاطفی خانواده موثر است، ارتباط عاطفی والدین است. اگر در خانواده رابطه عاطفی، میان زن و شوهر، ارتباطی صمیمی توأم با دلسوزی و صداقت باشد، همه روابط بین اعضای خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ مجموعه خانواده با یکدیگر روابط عاطفی سالم و سازنده دارند. در چنین شرایطی، خانواده علاوه بر اینکه از استحکام مناسبی برخوردار است، اعضای آن از نشاط و شادابی در روابط اجتماعی نیز برخوردارند و زمینه بسیاری از اختلالات عاطفی مانند افسردگی از بین می‌رود.

ب: بعد شناختی

خانواده باید شرایط رشد فکری و علمی اعضای خود را فراهم کند تا استعدادهای نهفته در هر کدام از اعضا در مسیر صحیح شکوفا شود و همه اعضای خانواده از نظر علمی رشد لازم را داشته باشند. والدین، علاوه بر اینکه باید مراقب تحصیل فرزندان خود باشند، ارتباط بین خانه و مدرسه نیز باید حفظ شود. والدین با ارتباط با معلمین فرزندان، در همان سال‌های اول پایه‌های علمی آن‌ها را محکم کنند و استعداد آن‌ها را کشف کنند تا در مسیر صحیح علمی و در رشته‌های متناسب با استعداد و ذوق و علاقه، آن‌ها را هدایت کنند.

ج: بعد اخلاقی و دینی

با توجه به این که باورهای دینی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد و بر همه کارکردهای او در حوزه‌های فکری و عملی تاثیر می‌گذارد، خانواده باید شرایط رشد اخلاقی و معنوی فرزندان خود را بر اساس معیارهای دینی فراهم کنند. آشنایی کودکان از همان ابتدا با قرآن و معارف قرآنی، انجام رفتارهای سنجیده در مقابل چشم فرزندان، اهمیت دادن به انجام فرایض دینی مانند: نماز و روزه و سایر احکام؛ معاشرت با خانواده‌های سالم؛ مراقبت از دوستان و همکلاسی‌های فرزندان؛ ارتباط داشتن با مساجد و اماکن مذهبی؛ تفریحات سالم؛ گردش‌های خانوادگی؛ اهتمام به ورزش و کارهای هنری مورد علاقه فرزندان و بستر سازی برای رشد معنوی اعضای خانواده، از جمله ویژگی‌های یک خانواده موفق است.

۲- داشتن خانواده‌ای موفق و نورانی، مستلزم آگاهی و شناخت هر چه بیشتر از مسائل خانواده، مسائل تربیتی و اخلاقی، آشنایی با روانشناسی کودک، نوجوان و جوان، مراحل رشد کودک و نوجوان و همچنین همت عالی و پشتکار در عمل کردن به راهکارها و مسئولیت‌ها است.

۳- برای تعالی و تحکیم خانواده، برخوردهای زن و مرد با هم، بسیار تعیین کننده است. هرچه این رفتارها، بیشتر منطبق با موازین و دستورات اسلامی باشد، در نتیجه کانون مقدس خانواده، گرم‌تر از پیش می‌شود.

- با همدلی، همفکری، همکاری و مشورت با یکدیگر باید درباره مسائل مختلف، میان اعضای خانواده روابط سالم پدید آورد.



- تشویق، تایید و بیان نکات مثبت، به طور آشکار و یا در جمع باشد و تذکر نکات منفی و انتقاد، به طور محرمانه و در تنهایی صورت گیرد.

- خشونت همسر را نباید با خشونت پاسخ داد؛ بلکه خشونت را باید با سکوت پاسخ گفت و در موقعیتی مناسب درباره مسئله مورد نظر به بحث و گفت و گو پرداخت.

- هر یک از زوجین باید بکوشد با روان‌شناسی همسرش آشنا شود تا بداند او به چه اموری بها می‌دهد و نظام ارزشی‌اش، چگونه است. برای مثال: معمولاً زن به وابسته بودن، کسب امنیت عاطفی و مورد حمایت واقع شدن اهمیت می‌دهد و مرد می‌خواهد مستقل و خودمختار باشد و آزادی عمل را دارای ارزش می‌داند.

- خود را در برابر همسر، آراسته و پاکیزه و جالب توجه نگه دارد و از پریشانی و وضع نا مرتب بپرهیزد.

- در انتخاب دوست و برقراری روابط دوستانه و معاشرت‌های خانوادگی با زوج‌های دیگر، دقت کند و این امور را با توافق یکدیگر انجام دهند.

- از هرگونه رفتاری که به مردسالاری یا زن سالاری می‌انجامد، بپرهیزد.

- هرگز همسر خود را با زن یا مرد دیگر، مقایسه نکند.

- از رفتارهای مطلوب همسر، تشکر کرده، او را تشویق کنند و انگیزه تکرار آن رفتار را بیشتر سازد.

- نکته پایانی الگوگیری از خاندان عصمت و طهارت : است. این نکته کلیدی را فراموش نکنیم که در تمام مراحل زندگی، متوجه باشیم که آیا این رفتار ما مورد رضایت اهل بیت : است یا نه؟ این ملاک خوب و سنگ محکی حاضر در رفتار ما است و به ما قدرت تصمیم‌گیری می‌دهد.

حجاب و ترک خودآرایی در انظار عموم

دستور حجاب یکی از موفق‌ترین دستوره‌های اسلام است قرآن مجید در آیات متعددی از جمله آیات ۳۱ و ۶۰ سوره نور عملیات ۳۳ ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب بر مسئله حجاب تاکید کرده است.

بدیهی است که برداشتن حجاب، مقدمه برهنگی، آزادی جنسی و بی بند و باری است که مشکلات و مفسد ناشی از آن در عصر و زمان ما، بر کسی پوشیده نیست.



بی‌حجابی سبب می‌شود که گروهی از زنان در یک مسابقه بی‌پایان در نشان دادن خود و تحریک مردان هوس باز شرکت کنند. این امر در عصر و زمان ما که به خاطر گرفتاری‌های تحصیلی و اقتصادی، سن ازدواج بالا رفته و قشر عظیمی از جامعه را جوانان مجرد تشکیل می‌دهند، آثار بسیار زیان‌باری دارد.

بی‌حجابی علاوه بر اینکه از نظر اخلاقی سبب ناامنی خانواده‌ها و بروز جنایات می‌شود، ضمناً سبب ایجاد هیجان‌های مستمر و عصبی و حتی بیماری‌های روانی نیز می‌گردد که ثمره آن سستی پیوند خانواده‌ها و کاهش ارزش شخصیت زن در جامعه است.

عدم اختلاط زن و مرد

در جامعه فعلی نمی‌توان زندگی زن و مرد نامحرم را به طور کامل از هم جدا کرد، ولی در مواردی که ضرورتی نداشته باشد، چنان که از اختلاط پرهیز شود، اصول عفت و پارسایی بهتر حفظ خواهد شد؛ دلیل آن هم مفاسد بسیار شرم‌آوری است که از اختلاط پسران و دختران در کشورهای غربی وجود دارد.

دیدن مطبوعات و رسانه‌های تصویری

مطبوعات و رسانه‌های تصویری نقش بسیار موثری در تحریک مسایل جنسی مخصوصاً در میان قشر جوان دارد. افراد سودجو و گروه‌هایی که از این راه به درآمدهای هنگفت نامشروعی می‌رسند، دست به انتشار مفتضح‌ترین فیلم‌ها، عکس‌ها، رمان‌ها و داستان‌های عشقی کثیف می‌زنند و در شرایطی که امواج رسانه‌ها به آسانی از یک گوشه جهان به گوشه دیگر منتقل می‌شود، کنترل آن‌ها کار آسانی نیست. ولی به هر حال اگر این امر به طور کامل امکان پذیر نباشد، به طور ناقص امکان پذیر است که غفلت از آن موجب گرفتاری‌های فراوان اخلاقی و اجتماعی است.

بخش دوم: اخلاق اجتماعی

درس ششم: احسان و نیکوکاری

اجتماع‌گرایی و انزوا طلبی

محققان با الهام گرفتن از کتاب و سنت و دلیل عقل، اصل زندگی انسان را به اجتماع‌گرایی می‌دانند و معتقدند که انسان، موجودی اجتماعی است و تنها در سایه اجتماع می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد. آن‌ها معتقدند که گوشه‌گیری و انزوا طلبی نه با فطرت انسان سازگار است و نه با روح تعلیمات اسلام. اسلام دست خدا را با جماعت می‌داند و جدا شدن از صفوف مسلمین را سبب نفوذ شیطان، به حساب می‌آورد.



رهنمودهایی از آیات قرآن را در این زمینه، بر می‌شمریم:

۱- در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و برکت نعمت او، با هم برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید؛ خدا شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید».

۲- در آیه دیگری می‌فرماید: «کسی که بعد از آشکار شدن حق با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به همان راه که می‌رود، می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد»^۱.

۳- در سوره انفال، آیه ۶۲ و ۶۳ می‌فرماید: «او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل‌های آن‌ها را با هم الفت دارد. اگر تمام آن چه بر روی زمین است، صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد؛ چرا که او توانا و حکیم است».

در موارد بسیاری، قرآن کریم بر این مساله تاکید کرده است و این آیات، اجتماع و توجه به وحدت را از مسائل مهم جامعه اسلامی به شمار می‌آورند.

با توجه به آیات فوق می‌توان چند نکته مهم را متذکر شد:

- طبق روایات، مراد از «حبل الله» (ریسمان الهی)، قرآن مجید و خاندان پیامبر هستند که انسان را به هدف نهایی و تکامل حقیقی و قرب الهی می‌رسانند.
- قرآن کریم عداوت و دشمنی را به عنوان یک سنت عصر جاهلی دانسته و دوستی و محبت را از ویژگی‌های اسلام بر می‌شمرد.
- این نکته شایان دقت است که اسلام رابطه بین مسلمانان با یکدیگر را رابطه برادری می‌داند که نزدیک‌ترین رابطه عاطفی دو انسان با یکدیگر بر اساس مساوات و برابری، است.
- نکته مهم دیگر این است که هرگز مسائل مادی نمی‌تواند رمز وحدت و سبب ارتباط محکم اجتماعی باشد، چرا که امور مادی همیشه منشأ تنازع و اختلاف است.



اجتماع گرایی و انزوا طلبی در روایات اسلامی

یک نگاه اجمالی به تعلیمات اسلام در زمینه‌های مختلف، به خوبی نشان می‌دهد که همه جا اسلام، طرفدار جماعت است و حتی عبادات اسلامی که رابطه میان خلق و مخلوق است، به صورت دست جمعی انجام می‌شود. نماز جماعت و از آن فراتر، نماز جمعه و از همه فراتر اجتماع میلیونی حج، عباداتی هستند که به طور کامل جنبه اجتماعی دارند.

در روایات اسلامی تاکید فراوان بر لزوم جماعت و همراهی و همگامی با آن شده است؛ از جمله:

- در حدیثی از پیامبر اکرم می‌خوانیم که فرمودند: «ای مردم! بر شما است که از جماعت جدا نشوید و از جدایی و پراکندگی بپرهیزید».
- در حدیث دیگری از ایشان نقل شده که فرمودند: «اجتماع، رحمت است و پراکندگی، عذاب».

احسان و نیکوکاری

یکی از اصول حاکم بر رفتار مؤمن، احسان و نیکی است. در آیات متعدد خداوند متعال بر این مساله تاکید کرده است؛ از جمله:

- «و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا، نیکوکاران را دوست می‌دارد^۱».
- «همنانکه در وسعت و تنگی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد^۲».
- «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم، باز می‌دارد^۳».

البته این دستور، ویژه اسلام نیست؛ بلکه خداوند متعال، پیروان دیگر ادیان را نیز بدین فضیلت سفارش نموده است:

- «و چون از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید^۴».

۱. بقره/۱۲۵

۲. آل عمران/۱۳۴

۳. نحل/۹۰

۴. نساء/۳۶



در سخنان پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت نیز بر احسان، بسیار تاکید شده است.

- امام صادق به نقل از پیامبر اسلام می‌فرماید: «آیا شما را خبر دهم که بهترین عمل، در دنیا و آخرت چیست؟ بخشودن کسانی که به تو ستمی روا داشته‌اند و نیکی به کسانی که به تو بدی کرده‌اند و عطا کردن به کسی که از تو مالی را دریغ کرده است.»
- امام علی می‌فرماید: «کریم، آن است که به دیگران احسان کند.»

مفهوم احسان

احسان در لغت، به معنای نیکی کردن است. این واژه گاهی در مورد چگونگی و نوع کاری که فرد انجام می‌دهد، به کار می‌رود و گاهی نیز در مورد نوع تعامل فرد با دیگران، استفاده می‌شود. در مورد اول، احسان یا به معنای انجام کار خوب است یا به معنای خوب انجام دادن کار. اما در مورد دوم به معنای انجام دادن کاری برای دیگران، بدون چشم داشت است. تفاوت احسان با عدل نیز در همین است. عدل به این معناست که حق هر صاحب حقی ادا شود، به این بیان که اگر کسی به شما نیکی کرد، شما در مقابل به همان اندازه به او نیکی کنید؛ اما احسان آن است که برای دیگری کاری انجام دهید، اما نه در برابر کاری که او برای شما انجام داده است.

مصادق‌های احسان به مردم

۱- کمک به مردم در هنگام سختی‌ها

حضرت امام جعفر صادق می‌فرماید: «کسی که به فریاد برادر مومن، درمانده و سر در گریبان خود، در هنگام شدت گرفتاری اش، برسد و ناراحتی او را برطرف و او را یاری کند تا به خواسته خود برسد، خداوند در برابر این کار برای او هفتاد و دو رحمت الهی می‌نویسد. یکی از این رحمت‌ها در دنیا شامل حال او می‌شود و امر معیشت او را اصلاح می‌کند و هفتاد و یک رحمت دیگر برای آخرت او، برای سختی‌های روز قیامت، ذخیره می‌شود.»

۲- رفع نیازمندی‌های مردم

حضرت امام موسی کاظم می‌فرماید: «خداوند در روی زمین بندگانی دارد که برای رفع نیازمندی‌های مردم می‌کوشند؛ اینان در روز قیامت در امان هستند. کسی که مومنی را شاد کند، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند.»



۳- گرامی داشتن مومنان

حضرت امام جعفر صادق فرموده‌اند: «کسی که برادر مسلمان خود را با سخنی ملاطفت آمیز و با رفع مشکلش گرامی بدارد، تا هنگامی که در این حال است، در سایه رحمت خداوند قرار دارد».

آثار احسان

۱- همراهی خداوند

بر اساس برخی از آیات، خداوند همواره همراه نیکوکاران است و آن‌ها را در مشکلات، یاری می‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و کسانی که آن‌ها، نیکوکارانند».

۲- محبوبیت

کسی که به دیگران نیکی کند، محبوب آن‌ها می‌شود. حضرت علی می‌فرماید: «آن که احسانش زیاد شود، مردم او را دوست می‌دارند».

۳- بزرگی و عظمت

مولای متقیان، امام علی می‌فرماید «بزرگی و بلندی مرتبه با احسان است».

۴- جلب نعمت و دفع بلا یا

امام علی در این زمینه می‌فرماید: «نیکی، نعمت‌ها را جاری و بلاها را دفع می‌کند».

۵- اصلاح دشمنان

بر اساس مبانی دینی بهترین راه برای مقابله با بدی‌های دیگران، نیکی کردن است؛ زیرا این کار موجب از بین رفتن دور باطل خشونت شده و از سویی، دشمن نیز به خود آمده و از کرده‌های خود پشیمان می‌گردد.

امام علی ^۷ می‌فرماید: «نیکی کردن تو به دشمنان و حسودانی که با تو حيله کرده‌اند، برای آنان بسیار ناراحت کننده‌تر از زشت کاری تو به آن‌ها است و این کار آنان را به اصلاح فرا می‌خواند».

رابطه مؤمن با مؤمنان دیگر

یکی از مسائل اخلاقی نوع رابطه انسان‌ها با یکدیگر است. خداوند انسان‌ها را برای یکدیگر نعمت قرار داده است. آن‌ها باید در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته باشند. هر یک، به دیگری نفعی در جهت تکامل فرد مقابل برسانند. بنابراین انسان‌ها باید با یکدیگر تعامل داشته باشند تا هدف زندگی اجتماعی تأمین گردد.

اگر بنا باشد که همه افراد، عبوس و خشن باشند، طبیعی است که الفتی بین آن‌ها برقرار نمی‌شود. از طرف دیگر انسان نباید آن قدر نرم و منفعل باشد که هیچ مقاومتی در مقابل دیگران نداشته باشد.

لذا انسان باید به گونه‌ای رفتار کند که هم مردم با او، با رغبت تعامل داشته باشند و از طرفی کاملاً هم در اختیار دیگران نباشد تا از تفکر عبادت و زندگی خود باز نماند.

مطابق روایات، همه مردم در مقابل خدا و قانون مساوی هستند، اما این جمله به آن معنا نیست که سلسله مراتبی که در روابط اجتماعی و طبق مصالح جامعه اسلامی برقرار است، رعایت نشود.

افرادی که در رتبه‌های بالاتر به لحاظ موقعیت شغلی و اجتماعی قرار دارند، نباید به زیردستان خود ظلم و ستم کنند و به آن‌ها پرخاش نمایند یا آن‌ها را مورد تمسخر قرار دهند و از طرف دیگر افرادی که در رتبه‌های پایین تری قرار دارند، نباید احساس حقارت کرده و همچنین باید رفتار محترمانه‌ای داشته باشند.

درس هفتم: امر به معروف و نهی از منکر

دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی از آموزه‌های مهم دین اسلام است. خداوند متعال در قرآن کریم، مسلمانان را به خاطر انجام این دو مهم، بهترین امت می‌خواند:

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار نیک، فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید»^۱.

همچنین خداوند متعال، امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ویژگی‌های زنان و مردان مومن، بر شمرده و می‌فرماید:

«مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند»^۲.

۱. آل عمران/ ۱۱۰

۲. توبه/ ۷۱



اهمیت این مسئله آن قدر زیاد است که قرآن، به مسلمانان دستور می‌دهد، همواره گروهی از آنان عهده‌دار این وظایف باشند: «و باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند»^۱.

در روایات اهل بیت نیز بر این دو فریضه مهم بسیار تاکید شده است. نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی می‌فرماید: «هر کسی مردم را به کارهای نیک فراخواند و از کارهای زشت بازدارد، جانشین خدا و فرستاده او در زمین است».

حضرت علی می‌فرماید: «هدف و غایت دین امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن حدود الهی است».

امام محمد باقر می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر واجبی بزرگ است که دیگر واجبات الهی، با آن برپا می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است؛ واجب بزرگی است که به وسیله آن، دیگر فرائض اقامه، راه‌ها امن؛ درآمد‌ها حلال؛ مظالم برگردانده؛ زمین آباد و حق از دشمنان گرفته و کارها درست می‌شود».

آثار امر به معروف و نهی از منکر

مطابق آیات قرآن کریم و روایات متعدد، آثار بسیاری برای این فریضه بزرگ، ذکر شده است؛ از جمله:

۱- اجرا شدن آموزه‌های دینی و رواج آنها

۲- آبادی زمین و برقراری عدالت

۳- تقویت مومنان و تضعیف موافقان

۴- حاکمیت یافتن مومنان

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مطابق آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر از واجبات شمرده می‌شود. البته باید دانست که وجوب این عمل کفایی است؛ بدین معنا که اگر گروهی یا فردی به این وظیفه عمل نمایند، لازم نیست دیگران به آن اقدام نمایند.

علاوه بر این باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که بدون آنها، کسی نمی‌تواند به آن اقدام کند:

۱- بدانند عملی را که شخص دیگر انجام داده، حرام یا عملی را که ترک کرده، واجب است.



۲- باید معروف و منکر را بشناسد.

۳- باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه دارد و در غیر این صورت موظف نیست، امر به معروف و نهی از منکر کند

۴- امر و نهی او نباید مفسده‌ای به همراه داشته باشد، یعنی سبب ضرر جانی و مالی نباشد و باعث رفتن آبرویی نشود.

۵- باید شخص گناهکار، بر استمرار و تکرار گناه، اصرار داشته باشد.

عفو و گذشت

عفو و گذشت یکی از مکارم اخلاقی است که در منابع دینی به آن سفارش شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر اکرم را به گذشت از آزار و اذیت‌های اهل کتاب، فرا می‌خواند: «بسیاری از اهل کتاب، پس از اینکه حق برایشان آشکار شد، از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست^۱».

در برخی آیات، خداوند متعال به صراحت مومنان را به عفو و گذشت، امر می‌کند: «باید عفو و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است^۲».

در روایات اهل بیت: نیز بر این مفهوم، سفارش شده است. نبی مکرم اسلام می‌فرماید: «به مکارم اخلاق توجه کنید که خداوند مرا برای آن‌ها برانگیخت و برخی از مکارم اخلاق، آن است که آدمی کسی را که به او ستمی کرده است، ببخشد؛ به کسی که از او دریغ کرده، اعطا کند؛ با کسی که رابطه اش را با او قطع کرده، رابطه برقرار کنند و آن که از او عیادت نکرده، عیادت کند».

امام علی می‌فرماید: «بدترین مردم، کسی است که از لغزش‌ها نمی‌گذرد و عفو نمی‌کند و عیوب مردم را نمی‌پوشاند».

همچنین ایشان می‌فرمایند: «انتقام جویی را رها کن که از بدترین کارهای افراد قدرتمند است».

مفهوم عفو

عفو به معنای بخشیدن خطای خطاکار و تنبیه نکردن او و معادل گذشت کردن در فارسی است.

آثار عفو و گذشت

۱. بقره/۱۰۹

۲. نور/۲۲



مطابق روایات مطرح شده در این زمینه، آثار بسیاری برای عفو و گذشت ذکر شده است؛ از جمله:

۱- اجر و پاداش الهی

۲- از بین رفتن کینه ها

۳- عزت و سرافرازی

۴- طول عمر

۵- جذب مردم و اصلاح آنان

اقسام عفو

فضیلت عفو و گذشت و ترک انتقام‌جویی به عنوان یک اصل از نظر شرع و عقل و کتاب و سنت جای تردید نیست، اما این بدان معنا نیست که استثنایی نداشته باشد؛ بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت سبب جرأت‌جانان و جسارت‌خاطیان می‌شود. به یقین، هیچ کس عفو و گذشت را در این گونه موارد، عفو و گذشت نمی‌شمارد، بلکه برای حفظ نظم جامعه و نهی از منکر و پیشگیری از تکرار جرم، باید از عفو، صرف نظر کرد و به مجازات عادلانه پرداخت.

به هر حال عفو و مجازات، هر کدام جای ویژه‌ای دارد. عفو در جایی است که انسان، قدرت انتقام و مقابله به مثل دارد و اگر راه عفو را پیش می‌گیرد، از موضع ضعف نیست؛ این گونه عفو، مفید و سازنده است؛ هم برای مظلومی که به پیروز شده؛ زیرا سبب صفای دل و تسلط او بر هوای نفس می‌شود و هم برای ظالمی که مغلوب گشته؛ زیرا او را به اصلاح خویشتن و می‌دارد. نباید وجود این گونه استثناها سبب سوء استفاده گردد و هر کس به بهانه اینکه عفو و گذشت، سبب جرأت و جسارت بدکاران و خاطیان است، به انتقام‌جویی پردازد؛ بلکه باید از روی خلوص و عدم تعصب موارد استثناء از اصل عفو و گذشت را با دقت شناخت و طبق آن عمل کرد.

این نکته نیز شایان توجه است که عفو و گذشت از اجرای حدود و تعزیرات شرعی، جز در مواردی که مطابق روایات منصوص، استثناء شده است، جایز نیست؛ چرا که اجرای حد و تعزیر در جای خود، از واجبات است.

راه‌های درمان انتقام‌جویی و کسب فضیلت عفو

بهترین راه برای درمان صفت رذیله انتقام‌جویی و صعود به اوج فضیلت عفو و گذشت در درجه اول، تفکر درباره پیامدهای هر کدام از این دو صفت است. هنگامی که انسان ببیند عفو و گذشت، چه برکاتی در دنیا و آخرت دارد و چگونه سبب قدرت و



آبرو و عظمت نزد خلق و خالق می‌شود و انسان را از بسیاری از مشکلات زندگی و دردسرهای فراوان می‌رهاند، در حالی که انتقام‌جویی، گاهی شیرازه زندگی او را به هم می‌ریزد و جان و مال و آبروی او را با انواع خطرات مواجه می‌کند؛ به یقین، عفو و گذشت را بر انتقام‌جویی، ترجیح خواهد داد و کم‌کم این مسئله به صورت خلق و خو و ملکه اخلاقی در می‌آید.

از سوی دیگر هنگامی که فرد ریشه‌های انتقام‌جویی را بشناسد و به درمان یک‌یک آن‌ها بپردازد، با از میان رفتن علت، معلول نیز از میان خواهد رفت و کینه‌توزی و انتقام‌جویی، جای خود را به دوستی و محبت و عفو و گذشت خواهد سپرد.

درس هشتم: حدود دوستی

دوستی و رفاقت در اسلام

یکی از عوامل مهم تربیت انسان، محیط است. انسان معمولاً در چند محیط خانوادگی، آموزشی، مذهبی، رفاقتی و شغلی تربیت می‌گیرد که بحث ما اکنون دربارهٔ محیط «رفاقتی» است که انسان، در آن ساخته می‌شود.

بعد از محیط خانوادگی و محیط آموزشی، انسان در محیط رفاقتی است که تاثیر می‌پذیرد و در آن ساخته می‌شود.

ابتدا چند نکته دربارهٔ محیط رفاقتی و روابط دوستانه مطرح می‌شود:

۱- محیط رفاقتی نسبت به دو محیط گذشته دارای اثرگذاری قوی‌ای است و غالباً به گونه‌ای است که به نوعی بر روی تاثیرات محیط‌های دیگر تربیتی اثر می‌گذارد. روشی که انسان در این محیط می‌گیرد، می‌تواند روش‌های دیگر را از بین ببرد.

۲- در قیامت این پیوند رفاقتی به پیوند دیگری تبدیل می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر اینطور نیست که این پیوند گسسته شود، بلکه تبدیل می‌شود. گاه این گونه است که دو نفر که با هم رفیق هستند رابطه‌شان گسسته می‌شود و از هم جدا می‌شوند، اما در قیامت این طور نیست؛ پیوند حسبی، نسبی و خانوادگی در قیامت قطع می‌شود، اما پیوند رفاقت اینطور نیست. طبق آیات قرآن کریم همهٔ دوستان در روز قیامت با یکدیگر دشمن می‌شوند جز رفاقت‌هایی که محور شان تقوا بوده است.^۱

۳- رفاقت و دوستی میان دو نفر در صورتی شکل می‌گیرد و استوار می‌شود که هر دو هم جهت باشند، مانند: ازدواج که اگر زن و شوهر هم کفو نباشند، زندگیشان در یک جایی به بن بست می‌رسد و تمام می‌شود. پایداری دوستی و ازدواج به این است که در مسیر زندگی هم جهت و هم مقصد باشند. اگر یکی هدفش خدا باشد و دیگری دنیا، این دوستی پایدار نیست و در یک نقطه‌ای در همین دنیا پایان می‌گیرد و به آخرت کشیده نمی‌شود.

۱. زخرف/۶۷

به طور کلی هر پیوندی، یک سبب می‌خواهد. باید چیزی به عنوان «محور رفاقت» باشد تا دو نفر، با هم رفیق شوند. دو نفر که در خیابان راه می‌روند، یک دفعه باهم رفیق نمی‌شوند؛ عامل و وجه مشترکی باید باشد، تا آن‌ها را به هم ربط دهد. به طور خلاصه، آن چیزی که می‌خواهد محور قرار بگیرد و سبب این پیوند بشود، یا یک امر مادی است و یا یک امر معنوی.

کار دین و معنویت اسلام این است که انسان‌ها را به سوی وحدت و خدای واحد بخواند و حرکت دهد و تلاش تکاملی انسان نیز در حقیقت، حرکت و سلوک از کثرت به وحدت است. فلسفه دوستی از نظر اسلام هم همین است که دو نفر، در این مسیر به وحدت برسند و برای رسیدن به خداوند به هم کمک کنند؛ رفیق راه باشند؛ با هم تلاش کنند تا عیب‌های یکدیگر را در این مسیر رفع نمایند؛ از هم در برابر دشمنان خدا دفاع کنند و همدل و همراه هم باشند. یعنی در حقیقت محور دوستی دو نفر یا چند نفر از نظر اسلام، راه خداوند و توحید گرایی است. اگر در دوستی محور خدا بود، دوستان با هم متحد می‌شوند و اختلافی بروز نمی‌کند و بینشان صفا و صمیمیت حاکم می‌شود؛ ولی اگر محور، دنیا و کثرات دنیا باشد؛ اگر منافع مادی حاکم شد؛ خودخواهی بروز می‌کند و ریشه اختلاف و دشمنی، در همین خودخواهی و منفعت طلبی است؛ لذا در آخرت هم همین تشنت و دشمنی بروز خواهد کرد.

امام صادق در باب دوستی یک قانون کلی را مطرح می‌فرماید: «آگاه باشید! هر دوستی و رفاقتی که در دنیا بر محور معنویت نباشد (در غیر راه خدا باشد)، در روز قیامت تبدیل به دشمنی می‌شود».

انواع دوستی

دسته اول، پیوندهای رفاقتی است که در دنیا بر محور معنویت شکل می‌گیرد. این دسته رفاقت، در قیامت مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه باقی می‌ماند و بعد هم کارساز است. کارسازی اش نیز مسئله شفاعت و دستگیری است. این رفاقت برای آن‌ها مشکل ساز نیست. ما در معارفمان داریم که بعضی از مومنان، دیگر دوستان مؤمنشان را شفاعت می‌کنند. این مسئله مربوط به مؤمنانی است که بر محور ایمانی با یکدیگر رابطه داشته‌اند، نه بر محور مادیت.

دسته دوم در مقابل گروه اول هستند که اصلاً رفاقت و دوستیشان، فقط بر محور مادیات است؛ تکلیف این رفاقت‌ها هم در اینجا معلوم است.

دسته سوم، ممکن است که یک طرف رفاقت، قصدش امور مادی باشد و طرف دیگر، جهت معنوی داشته باشد. این رفاقت، اصلاً در دنیا باقی نمی‌ماند که بخواید به قیامت برسد. این‌ها به یک جایی می‌رسند که دیگر نمی‌توانند ادامه بدهند؛ همین‌جا رفاقتشان را به هم می‌زنند و از یکدیگر جدا می‌شوند و به قیامت نمی‌رسد.



دوستی منتهی به دشمنی

اینکه در آیه شریفه سوره زخرف آمده است که دوستی‌ها به دشمنی تبدیل می‌شود، جهتش این است که این گونه دوستی‌ها، ریشه در خودخواهی دارد و خودخواهی ریشه کثرت و اختلاف و نزاع می‌شود. نمی‌شود که دو نفر آدم خودخواه، تا آخر دوست باشند و دوستیشان پایدار بماند. این نمونه‌ها مشهود هست و واقعا انسان می‌بیند که چطور کسانی که بر محور امور دنیایی با هم رفاقت کرده‌اند، رفاقتشان پایدار نمی‌ماند و بعضاً به دشمنی و کینه‌توزی هم منجر می‌شود. دلیل آن نیز، این است که اگر محور دوستی امر مادی بود؛ ماده محدود است و هر دو نفر نیز، نفع خودشان را در نظر گرفته‌اند، لذا تراحم پیش می‌آید و آخر تراحم چیست؟ دشمنی و رو در روی هم ایستادن. فرقی نمی‌کند که چه باشد، مال باشد؛ ریاست باشد یا چیز دیگر. همین که محور، الهی نباشد، مشکل‌ساز است. مصادیق آن را در جامعه می‌توان دید. دلیل تبدیل این دوستی به دشمنی، تشکیل این دوستی بر محور غیر خدا است.

رابطه با نامحرم

سستی در اعتقاد و کم رنگ شدن ایمان و معنویت، معلول علل گوناگونی است که البته اصلی‌ترین و در رأس همه آن‌ها، گناه است. گناه، انسان را از خداوند دور می‌کند؛ بلکه انسان را نیز نسبت به خداوند و وعده‌های او بدگمان و نا امید می‌گرداند. راه اصلی دوری جستن از گناه، توبه و ایستادگی در برابر آن بوده و تا شیرینی گناه در ذائقه وجود دارد، هرگز نمی‌توان در برابر آن ایستادگی کرد. اگر به اثرات مضر کاری که فرد انجام می‌دهد، آگاهی داشته باشد، قطعاً به خود اجازه نمی‌دهد، حتی برای یک دفعه با نامحرم رابطه برقرار کند. عفت و حیا، دو گوهر گرانبهایی‌اند که خداوند در وجود زن به امانت گذاشته است و اگر زن، امانت‌دار خوبی برای این دو نباشد، باید هر روز منتظر دست درازی دزدان بی حیا باشد و با این کار، در واقع تمام سرمایه خود را به خطر انداخته است.

آسیب‌های روابط خارج از حدود شرعی

به طور کلی روابط باز و آزاد دو جنس مخالف پیش از ازدواج، دارای آفت‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی جبران‌ناپذیری است که در ذیل به چند نمونه از این آسیب‌ها اشاره می‌شود:

۱- ایجاد جوّ بدبینی

این گونه دوستی‌ها نه تنها مشکلی را برای دختران و پسران حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات آنان می‌افزاید. این گونه دوستی‌ها و روابط اگر به ازدواج بینجامد، پس از مدتی از شکل‌گیری زندگی، جوّ بدبینی و سوءظن را به دنبال خواهد داشت.



پسر به خود می‌گوید، این دختر، وقتی به راحتی با من قبل از ازدواج، پیوند و رابطه برقرار نمود، پس از اعتقاد و ایمان قوی برخوردار نیست؛ بنابراین از کجا معلوم باشد که پیش از ارتباط با من، با فرد دیگری طرح دوستی نریخته است؟ از کجا معلوم که در آینده با این که همسر من است، با دیگری ارتباط برقرار نکند؟ دختر نیز همین تصور را نسبت به پسر دارد.

بر این اساس این گونه ازدواج‌ها دارای پایه و اساسی سست و متزلزل است و تجربه نشان داده که سریع منجر به طلاق و جدایی می‌گردد.

۲- افت تحصیلی یا رکود علمی

اینگونه روابط باعث می‌شود که دو طرف، تمام فکر و توجه و تمرکز خود را صرف دیدارها و ملاقات‌های حضوری و تلفنی خود بکنند و این بزرگ‌ترین مانع برای رشد و ترقی علمی است؛ زیرا تحصیل دانش، نیازمند تمرکز نیروهای فکری و روحی است. دل مشغولی و اضطرابی که در اثر این گونه پیوندها پدید می‌آید، بزرگ‌ترین سد راه تعالی علمی و تحصیلی است، لذا متصدیان امور علمی مدارس و دانشگاه‌ها توصیه می‌کنند، حتی ایام عقد و نامزدی جوانان در بحبوحه تحصیلات نباشد، تا آنان بتوانند با تمرکز بیشتر فکر، در ادامه دروس و امتحانات موفق شوند.

۳- عدم استقبال از تشکیل کانون خانواده

این گونه روابط و دوستی‌ها، معمولاً به انگیزه تفنن و سرگرمی شکل می‌گیرد و در خلال آن از زودباوری دختران، سوء استفاده می‌شود.

متأسفانه در بسیاری از موارد بین عشق و هوس، تمییز داده نمی‌شود. عشق حقیقی و پاک، با هوس‌های آلوده و زودگذر تفاوت جوهری دارد. برخی از این روابط که مبتنی بر هوس رانی و سرگرمی است، پس از مدتی رو به سردی و افول می‌نهد؛ جاذبه و دلربایی‌ها مربوط به روزها و ماه‌های اول دوستی است؛ ولی دیری نمی‌پاید که این روابط عادی شده و به جدایی می‌کشد و چیزی جز حسرت از موقعیت‌های از دست رفته باقی نمی‌ماند. حس تنوع طلبی انسان از یک طرف و فقدان عامل بازدارنده از طرف دیگر باعث می‌شود، برخی سراغ ازدواج و تشکیل خانواده نروند. جامعه‌ای که از تشکیل کانون خانواده استقبال نکند، هیچ گونه ضمانتی برای رشد و شکوفایی فضایل انسانی در آن وجود ندارد. عمده خوبی‌ها و کمالات والای انسانی در پرتو تشکیل خانواده‌ای سالم به فعلیت می‌رسد.



در دوستی‌های موجود بین دختران و پسران از آن جا که مقاومتی بسیار قوی از طرف پدر یا مادر یا جامعه برای ممانعت از برقراری این دوستی‌ها وجود دارد، این گونه دوستی‌ها با مخاطرات روانی گوناگونی از جمله: اضطراب و تشویش همراه است. وجود افکار دیگری چون احساس گناه و نگرانی از تهدیداتی که توسط پسر برای فاش کردن روابطش با دختر صورت می‌گیرد، یک تعارض درونی و اضطراب مستمر را به دنبال خود دارد. بنابراین وجود چنین دلهره‌ها و اضطراب‌هایی که گاهی لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر جسم و روان انسان دارد از جمله آسیب‌های این گونه روابط است.

۵- محرومیت از ازدواج پاک:

هر انسانی در سرشت و نهاد خویش به دنبال پاک‌ی‌ها و نجابت است دخترانی که در پی این روابط آلوده هستند در حقیقت پشت پا به سرنوشت خود زده‌اند و این امر باعث می‌شود که آن‌ها به جرم آلودگی به این روابط شرایط ازدواج پاک را از دست بدهند البته این گونه روابط ناسالم در ازدواج پسران نیز تأخیر ایجاد می‌کند ولی دختران بیش از پسران در معرض این آسیب قرار دارند.

۶- علاوه بر مواردی که گفته شد، «گناه»، اصلی‌ترین سببی است که باعث می‌شود تا انسان از رزق و روزی خود که شامل تمام مقدرات الهی بوده، محروم شود. موفقیت تحصیلی، آینده شغلی خوب، ازدواج سالم و ماندگار، فرزند صالح، برخوردار از اخلاق خوب و ... همه و همه رزق و روزی انسان به حساب می‌آیند که انسان، با گناه از آن‌ها محروم خواهد شد و حتی ممکن است باعث گرفتاری او به بلا و سختی در زندگی دنیا نیز شود.

ارتباط با نامحرم که از گناهان بزرگ است در قرآن کریم از آن منع شده است. قرآن کریم در سوره مبارکه نساء، آیه ۲۵، می‌فرماید: «وَلَا مَتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»؛ «دخترانی را به همسری انتخاب کنید که دوست پسر، نداشته باشند».

اگر انسان دوست دارد که دوباره به معنویت از دست داده خود بازگردد، می‌بایست هر چه سریع‌تر از گناهان گذشته توبه نماید و با جبران گذشته به سمت خداوند بازگردد. رسول مکرم اسلام می‌فرماید: «هر کس بتواند کار حرامی انجام دهد ولی آن را فقط به خاطر ترس از خدا رها کند، خداوند پیش از آخرت و در همین دنیا بهتر از آن را به او عوض می‌دهد».

قطعاً با رعایت حیا و عفت و تقوای الهی می‌توان علاوه بر اینکه خود را از گناه‌های بخیسید، به فضل الهی در آینده از زندگی مشترک خوبی برخوردار باشد. این وعده‌ای است که در سوره نحل آیه ۷۷، خداوند متعال به آن اشاره نموده است: «هر کس از مرد و زن، عمل شایسته کند و مومن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل کرده‌اند، می‌دهیم».



عادت به هرزه بینی

شهوت جنسی، غریزه‌ای نیرومند است که اگر هدایت نشود، تمام قوای انسانی را مقهور خویش می‌سازد. یعنی نیروی جسمانی و مغز و اعصاب را به سرعت رو به تضعیف می‌برد و ذهن را مسموم، اندیشه را مغشوش و قدرت تصمیم‌گیری و اراده را تباه کرده و در یک کلمه انسان را از انسانیت ساقط می‌کند.

این غریزه که به طور طبیعی قدرتمند است، اگر در معرض محرک‌های محیطی، مثل دیدن صحنه‌های هوس انگیز، قرار گیرد، تحریک می‌شود، به طوری که کنترل آن مشکل و خطر آن برای انسان، بسیار شدید می‌گردد و به نوعی اعتیاد و اجبار تبدیل می‌شود.

برای کنترل و مهار این غریزه هم باید محرک‌های بیرونی را حذف کنیم و هم از راه صحیح یعنی ازدواج درصدد ارضای آن باشیم؛ بنابراین می‌توان به راهکارهای ذیل متوسل شد:

- غالب افراد که با این مشکلات درگیر هستند، هنگامی به سراغ سایت‌های غیر اخلاقی می‌روند که بیکار باشند، لذا می‌بایست وقت خود را با اعمال شایسته و مورد علاقه پر کرد، تا فرصت پرداختن به این گونه امور پیش نیاید. این نوع اعمال را به اعمال جایگزین می‌شناسیم. لذا باید برای فرد جذابیت داشته باشند و مورد علاقه اش باشد.

- درباره آثار زیان بار دنیوی و خصوصاً اخروی پیروی از شهوات، مطالعه و فکر شود. عذاب‌هایی که خداوند به گناه کاران وعده داده است، در نظر آورده شود تا بدین وسیله، باورهای مذهبی تقویت شوند و دست برداشتن از عادت‌های گذشته، آسان گردد.

- از تمام چیزهایی که به نوعی غریزه جنسی را تحریک می‌کند، همچنین از گوش دادن به موسیقی‌ها و اشعار عاشقانه یا صحبت کردن و فکر کردن در امور جنسی و به طور کلی هر چیزی که احساسات شهوی را تقویت می‌کند پرهیز شود.

- به ورزش و تفریحات سالم روی آورد، تا از این طریق انرژی‌های اضافی تخلیه گردد.

- در جلسات دعا و مناجات و مراسم مذهبی، می‌بایست شرکت فعال داشت و نیز برای خود یک برنامه منظم مذهبی ترتیب داد، تا ضمن تقویت احساسات مذهبی خود، از نیروی ایمان و امداد غیبی پروردگار در مهار نفس اماره برخوردار شد.

- از مراوده و ارتباط با افراد لابلالی و بی بند و بار پرهیز نموده و در عوض با افراد مومن و ارزشی رابطه دوستی برقرار کرد.

مراحل ایمان بسته به مراحل قوت و ضعف آگاهی و اختیار انسان، متفاوت خواهد بود و هر مقدار که شناخت انسان عمیق شود و درجه اختیار آدمی در عمل و اطاعت خداوند بالا رود، ایمان نیز فزونی می‌یابد.



بنابراین راه تقویت و طی مراحل آن بسته به مراتب شناخت و قوت عملکرد ایمانی خواهد بود. البته این مراتب فراوان است؛ ولی به طور کلی در قرآن کریم و روایات اسلامی، سه مرتبه علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین بیان شده است. هنگامی که آدمی، اسیر هوای نفس، شیطان، عادت‌های بد، دلبستگی و وابستگی‌های افراطی به امور دنیوی است و به گناه آلوده است در تمام زمینه‌ها دچار چالش خواهد بود؛ بنابراین آزادسازی، خودسازی و مراقبت نفس در این راه از اهم امور است.

بخش سوم: اخلاق اداری

درس نهم: جایگاه کار در اسلام

اخلاق و معیشت

خداوند متعال در قرآن کریم تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش وسعت رزق دانسته و می‌فرماید: «اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم»^۱.

همچنین در سوره مبارکه طلاق، آیات ۳ و ۴ می‌فرماید: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌رساند و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند. خداوند، فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی، اندازه‌ای قرار داده است».

در روایات متعددی اخلاق نیکو، به عنوان یکی از عوامل گشایش در رزق و روزی و اخلاق بد، به عنوان یکی از عوامل تنگدستی و فقر معرفی شده است.

پیامبر اکرم در سفارش خود به ابوذر غفاری، به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «ای ابوذر! به درستی که انسان گاهی به دلیل انجام گناه از روزی خود محروم می‌شود».

در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «گنج‌های رزق، در اخلاق خوب نهفته است».

لذا با توجه به آیات و روایات می‌توان به این نتیجه رسید که تقوا و رعایت اخلاق اسلامی در کار، با افزایش روزی رابطه مستقیم دارد.

نقش کار در تربیت و بهداشت روانی

امام علی می‌فرماید: «اگر تو نفس خود را به کاری مشغول نسازی، او تو را مشغول خواهد کرد».

نفس انسانی و به ویژه قوه خیال آدمی، به گونه‌ای است که اگر بیکار باشد، انسان را به تباهی و فساد خواهد کشاند. اما کار و فعالیت موجب می‌شود، نفس مجال چندانی برای به انحراف کشاندن انسان نیابد.

اصولاً یکی از مهم‌ترین علل ارتکاب گناه، بیکاری است. انرژی‌های انسان باید به گونه‌ای صحیح مصرف شوند که اگر این انرژی‌ها راه درستی برای مصرف نداشته باشند، در راه‌های انحرافی و نادرست صرف خواهد شد. اشتغال مانع پیدایش افکار و خیالات شیطانی نیز می‌شود. «ولتر»، یکی از دانشمندان غربی عصر روشنگری، می‌گفت: «هر وقت احساس می‌کنم که درد و رنج بیماری، می‌خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می‌برم؛ کار بهترین درمان دردهای درونی من است». همچنین «پاسکال» که یکی دیگر از دانشمندان غربی است، اعتقاد داشت: «مصدر کلیه مفاسد فکری و اخلاقی، بیکاری است». هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وادار کند، تا آن آرامش عمیق روحی که عده معدودی از آن آگاه هستند، در عرصه وجود افراد برقرار شود.

وجدان کاری

در قرآن کریم واژه «وَجَدَّ» و مشتقات آن در معانی یافتن، و دیدن، اطلاع و آگاهی و رسیدن، مورد استفاده قرار گرفته است و به عنوان نفس لوامه نیز تعبیر شده که با انجام کار زشت، انسان را نکوهش می‌کند.

در زبان فارسی وجدان در لغت به کسر «واو» است ولی در استعمال مردم ایران و همچنین عراق به ضم «واو»، تلفظ می‌شود و به معنای یافتن، شعور باطن و به عنوان قوه‌ای در باطن شخص است که وی را از نیک و بد اعمال آگاهی می‌دهد.

با بررسی لغوی واژه وجدان، آن چه مورد نظر است ترکیب دو واژه «وجدان» و «کاری» است که در اصطلاح مدیریت، می‌توان تعریف زیر را برای آن در نظر گرفت: وجدان کاری عبارت است از احساس تعهد درونی به منظور رعایت الزاماتی که در ارتباط با کار، مورد توافق قرار گرفته است.

به بیان دیگر منظور از وجدان کاری، رضایت قلبی، تعهد و التزام عملی نسبت به وظیفه‌هایی است که قرار است انسان، آن را انجام دهد، به گونه‌ای که اگر بازرس و ناظری نیز بر فعالیت نظاره‌گر نباشد، باز هم در انجام وظیفه قصوری روا نخواهد داشت. چگونه می‌توان کم‌کاری، عدم احساس مسئولیت، حضور نیافتن در محل کار، عدم پاسخگویی و راهنمایی صحیح مراجعان،



مراقبت نکردن صحیح از اموال، بی‌توجهی به کیفیت کار و گرایش به آسان‌طلبی را به رضایت شغلی و انجام کار با کیفیت بالا و مطلوب و حضور موثر در محل کار، تبدیل کرد؟

به این موضوع نیز باید توجه شود که چگونه می‌توان برای ایجاد یک سیستم مطلوب، یک معنای مشترک را در میان همکاران به وجود آورد؟

نیروی انسانی ما به تقویت وجدان کاری و تغییر در فرهنگ کار نیازمند است؛ چرا که نیروی انسانی متعهد، سازمان را در دستیابی به اهداف خود یاری می‌دهد. البته تعاریف دیگری نیز از وجدان کاری موجود است که تعدادی از آن‌ها را در زیر می‌آوریم:

- وجدان، عبارت است از استعدادی که به تشخیص نیک و بد پرداخته و برای امور ارزش‌قائل است و نیک و بد را از هم فرق گذاشته و برای ما نوعی الزام عملی ایجاد می‌کند.

- وجدان کاری، عبارت است از مجموعه عواملی که در فرد سازمانی، نظام ارزشی به وجود می‌آورد.

در صورت دارا بودن بالاترین حد وجدان کار، می‌توان جامعه‌ای را تصور کرده که در آن افراد در مشاغل گوناگون سعی دارند تا کارهای محوله را به بهترین وجه و به طور دقیق و کامل و با رعایت اصول بهینه‌سازی انجام دهند، پس وجدان کاری، موجب می‌گردد تا افراد، سیستمی و نظام‌مند گردند.

ضرورت اخلاق اداری

اگر اخلاق اداری در زندگی انسان وجود و حضور داشته باشد، کار کردن شیرین و توأم با رضایت شغلی و احساس رضایتمندی و خودشکوفایی از یک سو و رضایت مردم و پیشرفت امور و شکوفایی کار از دیگر سو است و در نتیجه موجب رضایت خالق و بارش رحمت‌ها و برکت‌ها می‌شود.

خطرناک‌ترین رویداد انسانی، انحطاط اخلاقی و شکسته شدن مرزهای اخلاقی است که در این صورت هیچ چیز به سلامت نخواهد ماند و انسانیت انسان، فرو می‌ریزد و این امر در امور اداری از جایگاهی خطیر و ویژه برخوردار است؛ زیرا وقتی انسان از محدوده فردی خارج می‌شود و در پیوند با دیگر انسان‌ها قرار می‌گیرد و این پیوند صورتی اداری می‌یابد، اگر اخلاق نیک، حاکم بر روابط انسانی نباشد، فاجعه چندین برابر می‌شود؛ به همین دلیل است که بالاترین ملاک در هر سازمان اداری، متخلق بودن افراد به اخلاق انسانی است.



از منظر امیر مومنان علی، آن چه مایه برتری آدمیان و سبب والایی ایشان است، کرامت‌های اخلاقی است و این کرامت‌ها در اداره امور، نقشی اساسی دارد و روایت شده که آن حضرت فرمودند: «بر شما باد به مکارم اخلاق که آن سبب والایی است».

کسانی که در جایگاه اداره امور قرار می‌گیرند، بیش از هر چیز به مکارم اخلاق و بزرگواری‌های انسانی نیازمند هستند، زیرا روابط انسان‌ها بدون کرامت اخلاقی، روابطی خشک و نادرست خواهد شد.

اهمیت نوع نگرش اداری

مهم‌ترین مبنا در سامان یافتن اخلاق اداری، تصحیح بینش کارکنان و به سامان آوردن نوع نگاه آنان به خودشان، مردمان، مسئولان و وظایفشان است. زمانی که نگاه انسان به خود، مردم و مافوق خود و کار اصلاح شود و با نگاهی توحیدی و پاک به امور بنگرد و بر اساس این نگاه عمل نماید، کار کردن عین خدمت کردن، عبادت نمودن و همپای لذت و شیرینی و همتی رشد و شکوفایی است. این که انسان خود را چگونه ببیند و چگونه بیاورد و چه جایگاهی در هستی برای خود قائل باشد، به شدت در اخلاق و رفتار او تأثیر گذار است. آن که خود را عبد می‌یابد و برای خویش کرامت انسانی و عزت ایمانی قائل است، به گونه‌ای رفتار می‌کند و آن که عبد بودن خود را از یاد می‌برد و برای خویش کرامت و عزت قائل نیست، به گونه‌ای دیگر و متضاد با گونه نخست رفتار می‌نماید. بنابراین از مهم‌ترین اموری که باید به آن پرداخت، حفظ و رشد کرامت کارکنان نظام اداری و ترمیم و تقویت کرامت ایشان است که اگر کارکنان نظام اداری خود را کریم ببینند، کریمانه رفتار می‌کنند و کرامت خود را با هیچ چیز معاوضه نمی‌نمایند.

امیر مومنان علی در سفارش گرانقدر به فرزندش امام حسن چنین فرموده است: «نفس خود را از هر پستی گرامی دار، هر چند تو را به آن چه خواهانی برساند، چرا که آن چه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز بر تو برنگرداند».

بیرون شدن از بندگی غیر خدا و خود را به بنده خدا دیدن انسان را به کرامت حقیقی می‌رساند و از پستی دور می‌سازد؛ چنانچه در آیات قرآن کریم داریم که: «هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد و سپس به مردم بگوید که به جای خدا بندگان من باشید، بلکه باید بگوید که خداشناس و خداپرست باشید، بدان سبب که کتاب خدا را به دیگران آموختید و خود به خواندن آن می‌پرداختید».



نگاه به کار و مسئولیت

نوع نگاه انسان به کار و مسئولیت از امور مهم اخلاق مطلوب اداری است. کسی که کار و مسئولیت را امانت ببیند و آن را وسیله عزتمندی و سرمایه شکوفایی خویش بداند، از کار کردن احساس رضایت و خشنودی و خودشکوفایی می‌کند و همین امر باعث بهبود اخلاق اداری می‌شود. امیر مؤمنان، در آموزش‌های اخلاق اداری، کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری را در این جهت آموزش می‌داد؛ چنانکه در نامه‌ای به «اشعث بن قیس»، استاندار «آذربایجان» چنین فرموده است: «همانا کاری که به عهده توست، طعمه برایت نیست؛ بلکه امانتی است بر گردنت و آن که تو را بدان کار گمارده، ننگهبانی امانت را به عهده ات گذارده و تو پاسخگوی آن هستی، نسبت به آن که فردا دست توست. این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خودرأیی عمل نمایی و به کاری دشوار، جز با دستاویز محکم، درآیی».

توجه به درستی عمل و دقت در خوب انجام دادن امور، حقی است، برای نفس کار و مسئولیت و هر که در ادای چنین حقی، کوتاهی روا دارد، باید پذیرای تبعات منفی آن در روح و روان خویش، گذشته از جوانب و نتایج دیگر، باشد. امام علی ع فرمودند: «هر که در کار، کوتاهی ورزد، دچار اندوه گردد».

نگاه به مردم

اخلاق اداری مطلوب، زمانی سازمان می‌یابد که کارکنان نظام اداری، به مردم از منظر درست بنگرند و خود را کارگزار، خزانه‌دار، وکیل و خدمت‌گزار مردم ببینند؛ در این صورت است که اخلاق سازمانی مطلوب، ظهور می‌نماید. امام علی ع در این باره به کارگزاران خود چنین آموزش داده است: «داد مردم را از خود، بدهید و در برآوردن حاجت‌های آنان شکیبایی ورزید که شما خزانه دار رعیت هستید و امت را وکلا و امامان را سفیران. حاجت کسی را نا کرده مگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست، باز مدارید».

کارکنان اداری، زمانی به درستی می‌توانند انسان را پاس بدانند که داد مردم را از خویش بدهند و در رفتار با آنان شکیبایی داشته باشند و با ایشان طلبکارانه برخورد نمایند و خود را وکیل و خزانه‌دار آنان ببینند و احساس کنند که به موکلان خود، پاسخ می‌گویند و فلسفه وجودیشان در نظام اداری، خدمتگزاری به مردم است. خطرناکترین آفت اخلاق سازمانی و تباه‌کننده‌ترین عامل رفتار انسانی این است که کارگزاران و کارکنان نظام اداری، از بالا به پایین به مردم بنگرند و خود را بر آنان مسلط ببینند و در اداره امور، خود را فرمانروا تصور نمایند و اراده فرمانروایی کنند.

در نظام اداری آنچه باید در رأس مناسبات و رفتارها، حاکم باشد، حرمت نگه داشتن مردم و پاسداری از حقوق ایشان است.



درس دهم: اخلاق کاری

وظایف کارمند در برابر همکاران

۱- صمیمیت

محیط اداری، محیطی مقدس برای خدمت‌گزاری است؛ از این‌رو مناسب است، سرشار از مهر، دوستی و عاری از هر گونه کینه‌ای باشد تا زمینه بهره‌مندی از الطاف الهی فراهم آید.

بی‌شک اختلاف سلیقه و اختلاف عقیده در میان کارکنان یک محیط اداری، امری طبیعی است، ولی مهم آن است که اختلاف سلیقه‌ها، نباید به لجاجت و کارشکنی در امور بیانجامد و کینه و نفرت جای مهر و محبت را بگیرد.

اگر اینگونه نباشد، ادامه کار برای خود کارمند نیز ممکن نخواهد بود. شهید مطهری در کتاب «داستان راستان»، حکایتی بسیار آموزنده، از صفا و صمیمیت دو همکار، نقل می‌کند که چنین است: «صفا و صمیمیت و همکاری صادقانه هشام بن الحکم» و «عبدالله بن یزید اباضی»، مورد اعجاب همه مردم کوفه شده بود. این دو نفر، ضرب‌المثل دو شریک خوب و دو همکار امین و صمیمی شده بودند. این دو با شراکت یکدیگر، یک مغازه خرازی داشتند. جنس خرازی می‌آوردند و می‌فروختند. تا زمانی که زنده بودند، میان آن‌ها اختلاف و مشاجره رخ نداد. چیزی که موجب شد این موضوع زبان زد عموم مردم شود و بیشتر موجب اعجاب خاص و عام گردد، این بود که این دو نفر از لحاظ عقیده مذهبی، در دو قطب کاملاً مخالف قرار داشتند؛ زیرا هشام از علما و متکلمین سرشناس شیعه امامیه و یاران و اصحاب خاص امام جعفر صادق و معتقد به امامت اهل بیت بود، ولی عبدالله بن یزید از علمای اباضیه (یکی از فرقه‌های شش‌گانه خارج) بود.

آن‌جا که پای دفاع از عقیده و مذهب بود، این دو نفر در دو جبهه کاملاً مخالف قرار داشتند؛ ولی آن‌ها توانسته بودند تعصب مذهبی را در سایر شئون زندگی دخالت ندهند و با کمال متانت، کار شراکت و تجارت، کسب و معامله را به پایان برسانند. عجیب‌تر، این که بسیار اتفاق می‌افتد که شیعیان و شاگردان هشام، به همان مغازه می‌آمدند و هشام، اصول و مسائل تشیع را به آن‌ها می‌آموخت و عبدالله از شنیدن سخنانی بر خلاف عقیده مذهبی خود، ناراحتی نشان نمی‌داد. همچنین اباضیه می‌آمدند و در جلوی چشم هشام، تعلیمات مذهبی خودشان را که غالباً علیه مذهب تشیع بود، فرا می‌گرفتند و هشام ناراحتی نشان نمی‌داد.

۲- مشورت

از جمله وظایف متقابل کارمند نسبت به همکاران، می‌تواند مشورت در اموری باشد که در رابطه با آن اطلاعات مناسبی ندارد؛ زیرا امروزه به سبب گستردگی و پیچیدگی امور، نیاز به همفکری، بیش از گذشته احساس می‌شود.



در محیط اداری، کارمندان ممکن است به تنهایی توان حل همه مسائل را نداشته باشند و در عمل دچار اشتباه شوند. بهره‌گیری از شیوه مشورت در محیط اداری، رویکردی است که می‌تواند کاستی‌ها را جبران و از میزان خطاها بکاهد. از سوی دیگر مشورت، از شیوه‌هایی است که در آموزه‌های آسمانی اسلام بدان تأکید شده است؛ امام علی درباره مشورت می‌فرماید: «هر کس تنها به رأی خود اکتفا کرد، به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آن‌ها شریک شد».

بی شک هر چه روابط در محیط اداری مناسب‌تر و دوستانه‌تر باشد، فرصت‌های بیشتری برای مشورت فراهم خواهد آمد و همکاران صمیمی می‌توانند با هماهنگی بیشتر، ارائه طرح‌ها و پیشنهادهای سازنده، فرصت خدمت‌رسانی بیشتری برای مردم فراهم آورند.

البته نباید فراموش کرد که مشورت با همکاران زیردست نیز، می‌تواند راه‌گشا باشد. با این کار، آنان نیز احساس شایستگی می‌کنند و تلاششان برای رسیدن به اهداف، دوچندان خواهد شد؛ ولی وقتی احساس کنند که سرپرست، به دیدگاه‌های درست آنان اعتنایی ندارد، ممکن است به انزوا کشیده شوند و از اظهارنظرهای ضروری نیز، خودداری کنند.

۳- احساس تعهد

در دین مبین اسلام همه مومنان، با هم برادر و برابرند و نسبت به هم تعهد اخلاقی و دینی دارند؛ چنان که رسول خدا در جمله‌ای زیبا می‌فرماید: «مؤمن، آینه مؤمن است (و) مؤمن، برادر مؤمن است». همچنین ایشان در فرازی دیگر مومنان را به بنای مستحکمی تشبیه می‌کند که استحکام آن‌ها در گرو پایداری همدیگر است.

از این رو شایسته است در یک محیط اداری اسلامی نیز، کارمندان محترم رویه برادری اسلامی را تقویت کنند و نسبت به سرنوشت همدیگر حساس باشند. همچنین با احساس وظیفه دینی و اخلاقی در گرفتاری‌ها، کنار هم و یار و یاور یکدیگر باشند؛ همدیگر را از اشتباهات و لغزش‌ها بازداشته؛ از احسان و نصیحت و رساندن نفع به هم، حفظ آبرو و در یک کلمه، آدای دین نسبت به هم، دریغ نکنند و به تعبیر رسول خدا در همه حال، یاور هم باشند: «برادر خود را یاری کن؛ چه ستمگر باشد و چه ستم دیده؛ اگر ستمگر است، او را از ستم بازدار و اگر ستم دیده است، او را یاری کن».

بهتر است بدانیم که در حال حاضر، کارمندانی هستند که مرتکب تخلفات اداری شده‌اند و عمر خود را در کنج زندان‌ها می‌گذرانند و اگر دوستان همکار ایشان، با دیدن نخستین تخلف، به جای چشم‌پوشی، سکوت و بی‌تفاوتی؛ از روی خیرخواهی و تعهد آن‌ها را از اعمال ناپسند باز می‌داشتند، بی‌شک آنان هم اکنون گرفتار چنین مشکلاتی نمی‌شدند.



حسادت، بدخواهی برای دیگران است که از پست‌ترین صفات اخلاقی و بدترین بیماری‌های نفس به شمار می‌رود. حسادت عامل بسیاری از گناهان و مفسد در جوامع شهری است که باید گفت در محیط‌های اداری به سبب وجود زمینه‌های موفقیت، پیشرفت و ارتقای همکاران، چه از نظر امور مادی و چه از نظر امور اخلاقی، می‌تواند بروز کند و برای کارمند و محیط اداری مشکل آفرین باشد. بنا به فرموده امام علی: «حسادت بر دوست، از آفات دوستی است»؛ از این رو کارمند مسلمان، باید خود را از این صفت پست، دور سازد و از موفقیت‌های همکار و دوست خود در کارهای مثبت، خرسند گردد و تلاش کند تا او نیز با بهره‌گیری از تجربیات موفق همکاران خود و امید به خدا، در کارها پیروز باشد نه اینکه با دلایل بی‌مورد کوتاهی خود را توجیه کند.

وظایف کارمند نسبت به زیر دست

۱- الگو بودن

همانگونه که کارمندان و کارگزاران نسبت به افراد مافوق وظایفی دارند، نسبت به افراد زیر دست و چگونگی عمل کرد آنان مسئول هستند و هرگونه سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی نسبت به این مسئله پیامدهای زیان‌باری به همراه خواهد داشت.

نخستین وظایف یک مدیر مسلمان نسبت به افراد زیر دست خود، الگو بودن است. مدیران، خواسته یا ناخواسته، تمامی کارها، گفتار و حرکاتشان مورد توجه افراد زیر دست خواهد بود؛ از این رو بهتر است نه تنها رفتار و عملکرد با آن‌ها در نهایت ادب و احترام باشد و آنان را به فعالیت بیشتر و کارهای بهتر تشویق کند؛ افزون بر آن، باید در حفظ حریم گفتار و دستورها پایبند و عامل باشد. او باید با پرهیز از کج‌روی‌ها و با عمل خود، حرمت قانون را نگه دارد تا در گام بعدی از دیگران، انتظار اجرای این قوانین را داشته باشد؛ زیرا تاثیر رفتاری و الگوی مسئولان و مدیران، انکار ناشدنی است؛ چنان‌که امام علی می‌فرماید: «مردم به امیران خود شبیه‌ترند، تا به پدران خود».

۲- تقسیم کار مناسب

تقسیم کار، تقسیم مسئولیت است و تقسیم مسئولیت، حدود و وظایف هر شخص را مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که باید درباره‌ی عمل‌کردش پاسخگو باشد. امام علی در نامه‌ای به فرزندش امام حسن، اهمیت تقسیم کار را چنین یادآور می‌شوند: «کار هر کدام از خدمتکاران را معین کن که او را در برابر آن مسئول بدانی؛ که تقسیم کار سبب می‌شود، کارها را به یکدیگر وا نگذارند و در خدمت، سستی نکنند».



با توجه به این فرمایش ارزشمند و نقش تقسیم مسئولیت در پیشرفت کار، یکی دیگر از وظایف مدیران، تقسیم کار مناسب، میان افراد تحت سرپرستی است. بی شک با تقسیم کار مناسب، بدون آنکه کسی دچار سختی شود، می‌توان مسئولیت‌های بزرگ را میان کارکنان تقسیم کرد. با همه سودهای تقسیم کار، مانند: سرعت بخشی، تجربه و تخصص اندوزی، نظم و ... ممکن است در اثر انجام کار یکنواخت و مداوم، ضمن غالب شدن خستگی و تنبلی بر کارکنان، روحیه نوآوری و ابتکار نیز به مرور در انسان به فراموشی سپرده شود و قوه اندیشه از او گرفته شود. برای پیشگیری از این حالت بهتر است، به هر یک از کارکنان، کاری متناسب با تخصص و سلیقه او سپرده شود که در این صورت چنین شخصی از کارش لذت خواهد برد.

۳- انتقاد پذیری

مسئول یک اداره یا سرپرست یک بخش، هرگز نباید خود را معصوم بیندارد، زیرا گاهی ممکن است در کارش کاستی باشد که خودش تاکنون به آن توجهی نداشته است. بنابراین برای آگاهی و پیشگیری از پیامدهای احتمالی لازم است، روحیه انتقاد کردن را در افراد تحت سرپرستی در محیط اداری تقویت کند؛ به گونه‌ای که جرات داشته باشند، عیب‌های او را به جا و با رعایت حدود و شرایط بیان کنند؛ زیرا منتقد، با نظر به اعمال دیگران، خوب و بد آن‌ها را تشخیص می‌دهد و آن‌ها را از یکدیگر جدا کرده و بدی‌های شخص مورد نظر را بیان می‌دارد، تا اعمالش خالص گردد.

اگرچه انتقادپذیری به دلایل گوناگون سخت می‌نماید، ولی آگاهی از فواید انتقاد به جا و درست سبب می‌شود که انسان به هر شکل ممکن، آن را تحمل کند.

۴- پرهیز از تبعیض

ممکن است در یک محیط اداری، افراد تحت سرپرستی بنا به موقعیت و مسئولیت شغلی، نزد مسئول اداره منزلت و جایگاه ویژه‌ای داشته باشند؛ ولی این گونه معیارها نباید سبب شود که مسئول، در نوع نگاه و رفتار، رعایت ادب و اتفاق‌هایی که ممکن است برای افراد تحت سرپرستی پیش آید، تفاوت قائل شود. رسول گرامی اسلام درباره پیامدهای تبعیض با افراد تحت سرپرستی می‌فرماید: «هر کس بر ده نفر سرپرستی کند و در میان آن‌ها به عدالت رفتار ننماید، روز قیامت می‌آید، در حالی که دست و پا و سرش در شکاف تیری قرار دارد».

از این رو لازم است مسئولان نظام اسلامی با افراد تحت سرپرستی، رفتاری سرشار از عدالت داشته باشند. بنا به فرموده امام علی: «جمال و زیبایی اداره امور، (اجرای) عدل است».



وظایف کارمندان در مقابل مردم

کارگزاران نظام اسلامی، از هر رده و مقامی که باشند، نسبت به مردم و مراجعه‌کنندگان، وظایفی دارند که به بیان مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

۱- برخورد کریمانه

در اسلام، مسئولیت کارمندی و کارگزاری، وسیله‌ای برای خدمت و خدمت‌رسانی به مردم است و بالا رفتن مقام و منزلت نیز میدانی گسترده‌تر برای خدمتگزاری بهتر به هموعان فراهم می‌کند. اگر کارمندان به با این نوع نگاه، به جایگاه خود بنگرند، برخورد کریمانه با ارباب رجوع را از وظایف اساسی خود به شمار خواهند آورد.

امام صادق در این باره می‌فرماید: «احترام مؤمن، بیشتر از کعبه است»؛ بنابراین باید به گونه‌ای با مراجعه‌کنندگان به سازمان‌ها و ادارات روبرو شوند که در نگاه، رفتار و برخورد آن‌ها افتخار خدمت‌گزاری را احساس کنند.

۲- فروتنی

یکی از وظایف کارمندان و کارگزاران نظام اسلامی، پرهیز از برتری جویی است؛ زیرا کارمند و کارگزاران مسلمان در پرتو فروتنی و پرهیز از خودپسندی موفق می‌شود، در قلب مردم نفوذ و مهربانی را به مردم بچشاند. از این رو هر اندازه فروتنی برای کارمند یا کارگزاران مسلمان شایسته است، به همان مقدار، دوری از تکبر و غرور بیجا برای او لازم خواهد بود؛ چون به فرموده امام علی^۷، در پایان نتیجه‌ای به جز ذلت در پی نخواهد داشت: «تکبر کردن به هنگام مسئولیت، خواری به هنگام عزل است».

۳- گره‌گشایی

از اهداف کارمند و کارگزار، گره‌گشایی از کار مردم است. این مطلب را به آسانی می‌توان از پاسخ نامه امام صادق به عبدالله نجاشی، دریافت.

هنگامی که عبدالله از سوی خلیفه، به استانداری اهواز منصوب شده بود، از امام می‌خواهد تا دستورالعملی حکومتی برایش بنویسد. امام، در بخشی از نامه می‌فرماید: «بعد از خواندن نامه دانستم که به استانداری اهواز، منصوب شده‌ای؛ این خبر هم مرا خوشحال گردانید و هم غمگین ... خوشحالیم از این بابت بود که گفتم شاید خداوند به وسیله تو، مظلوم خائفی از دوستان آل محمد را نجات دهد و خوار شده‌ای از آنان را عزت دهد، برهنه‌ای از آنان را بپوشاند و ضعف آنان را تقویت نماید، آتش مخالفتشان را خاموش نمایند و اما آنچه که از این خبر مرا ناراحت ساخت، این است که کمترین خوف من درباره تو این است که حال و رفتارت را نسبت به یکی از دوستان ما تغییر دهی و در اثر آن، بوی بهشت به مشامت نرسد».



این نامه ارزشمند امام صادق، کارگزاری و پذیرش مسئولیت اداری را فرصت مناسبی می‌داند که بتواند از موقعیت خویش برای گره‌گشایی از کار مردم، بهره‌گیرد، نه اینکه مقام و مسئولیت، سبب شود که او از خدمت‌گزاری مردم غافل بماند.

۴- مدارا

بنا به فرموده امام علی: «مدارا کردن از ستوده‌ترین خصلت هاست»؛ همین‌طور آن حضرت، مدارا کردن را میوه عقل و خرد، می‌داند و می‌فرماید: «میوه عقل و خرد، مدارا کردن با مردم است».

اگر چه بر همه مردم است که با همدیگر در امور و مشکلاتی که پیش می‌آید، مدارا داشته باشند، ولی لازم است که کارمندان محترم، این ویژگی ستوده را بیشتر مراعات کنند؛ زیرا گاهی در محیط‌های اداری ممکن است، اجرای دقیق دستورالعمل‌ها و مقررات اداری از سوی کارمندان و کارگزاران وظیفه شناس، برای عده‌ای نا آگاه، یا کسانی که به ضوابط پایبند نیستند یا به هر دلیلی حقی برای خود قائل هستند، ناخوشایند باشد و حتی ممکن است با واکنش‌های ناشایست، از جمله: اهانت، تهدید و پرخاشگری و ... کار خود را پیش ببرند. در این موقعیت، شایسته نیست که کارمندان مسلمان، با او مقابله به مثل کنند؛ بلکه بهتر است، سیاست مدارا را در پیش گیرد؛ چنان که حضرت علی می‌فرماید: «اساس اداره امور، به کارگیری مدارا است».

درباره شهید رجایی می‌نویسند: «او در اجرای دستورالعمل‌ها، بسیار جدی بود. زمانی که بخشی از فعالیت‌های مدیریتی، از جمله ثبت‌نام دانش‌آموزان به ایشان واگذار شده بود، در برابر توصیه‌ها و تقاضاهای مغایر با مصوبه‌های عمومی مدرسه قاطعانه می‌ایستاد و به ضد ارزش‌های رایج و پارتی‌بازی تن نمی‌داد».

البته نباید فراموش کرد که از طریق مدارا، می‌توان از دوستی و برادری برخوردار شد و کینه و کدورت‌ها را به فراموشی سپرد؛ چنان که امام علی می‌فرماید: «با مردم، مدارا کن تا از برادریشان بهره‌مند و با گشاده رویی، دیدارشان کن تا کینه‌هایشان بمیرد».

